

نظام مند سازی رفع تعارض قرائن در اصول فقه

۱. روح الله آهنگران: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. جمشید معصومی*: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: Jamshid.Masoumi@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)

۳. مجید وزیری: گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

تعارض قرائن در علم اصول فقه از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل در تحلیل ظهورات و کشف مراد جدی شارع است. سنت اصولی هرچند در ابواب عام و خاص، مطلق و مقید و تعارض اخبار قواعدی برای ترجیح ظهورات ارائه کرده، اما باب مستقل و منظمی که همه‌ی اقسام قرائن (لفظی، حالی، مقامیه، لبی و ...) را در قالب یک نظام سلسله‌مراتبی رصد کند، تدوین نشده است. این پژوهش با رویکرد «اصول فقه مقارن» و مبتنی بر سنخ‌شناسی شش‌محوری قرائن - منشأ (شرعی، عقلی، عرفی، حسی)، قدرت تأثیرگذاری (قطعی و ظنی)، هیأت (لفظی، غیرلفظی)، اتصال و انفصال (متصل، منفصل)، وظیفه معنایی (صارفه، معینه، مفهمه، شخصی، نوعی)، و کاربرست فقهی (زمینه‌ای و مکمل) - در پی طراحی نظامی سلسله‌مراتبی برای رفع تعارض قرائن است. نوآوری اصلی پژوهش در افزودن محور کاربرست فقهی به عنوان نقطه اتصال محورهای طراحی الگوریتم مرحله‌به‌مرحله برای نظام‌مندسازی فرآیند ترجیح است؛ الگوریتمی که ابتدا تعارض غیرمستقر را با جمع عرفی رفع می‌کند و سپس در صورت استقرار تعارض، قواعد ترجیح بر پایه مراتب حجیت، اقوایث ظهور، مرجحات عقلایی و شرعی، و نسبت زمینه‌ای/مکمل اعمال می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که این چارچوب چندلایه نه تنها تعارض قرائن را از سطح ترجیحات شخصی به سطح قواعد علمی ارتقا می‌دهد، بلکه قابلیت انطباق بر مسائل پیچیده فقهی و مقارن را نیز داراست.

واژگان کلیدی: تعارض، قرائن، سنخ‌شناسی، الگوریتم، قریبه شناسی، جمع عرفی، مرجحات، ظهور، اصول فقه مقارن

شیوه استناددهی: آهنگران، روح‌الله، معصومی، جمشید. و وزیری، مجید. (۱۴۰۲). نظام مند سازی رفع تعارض قرائن در اصول فقه. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۵(۳)، ۲۲۷-۲۰۴.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ تیر ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴ آبان ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۱ آبان ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۱۰ آذر ۱۴۰۲

مقدمه

قرائن در علم اصول فقه، ابزارهای بنیادین برای کشف مراد جدی شارع و تحلیل ظهورات به شمار می‌آیند و نقش آن‌ها در فرآیند استنباط بر کسی پوشیده نیست. با این حال، خودِ قرائن نیز گاه در مقام دلالت با یکدیگر تعارض می‌کنند و اگر این تعارض در سطح بدوی باشد، با قرائن متصل یا منفصل و قواعد جمع عرفی رفع می‌شود؛ اما در مواردی که تنافی به مرتبه‌ی حجیت سرایت کند، تعارض مستقر رخ می‌دهد و قواعد ترجیح یا تخییر لازم می‌آید. مشکل اصلی آن است که در سنت اصولی، جز در باب‌هایی مانند «تعارض احوال شهرت»، برای سایر قرائن (سیاق، حال شخصی، ارتکاز، مقام بیان، مناسبت حکم و موضوع، قرائن عقلایی) ضابطه‌ی جامعی تدوین نشده و ترجیح‌ها غالباً به تشخیص شخصی فقیه واگذار شده است. این وضعیت، خصوصاً در مباحث متأخر بیش از پیش احساس می‌شود. از این‌رو، ضرورت دارد که قرائن در قالب محوری یکپارچه دسته‌بندی شده و قواعد رفع تعارض میان آن‌ها تدوین گردد تا فرآیند اجتهاد از سطح ترجیحات شخصی به سطح قواعد علمی ارتقا یابد. (داماد، بی تا، ص ۴۹۷) فقدان نظام ترجیحی روشن در تعارض قرائن، موجب تشتت در آرای اصولیون و کاهش اعتماد به فرآیند استنباط می‌شود. در عرصه فقه کاربردی نیز بسیاری از احکام مبتنی بر ترجیح میان قرائن اند و نبود چارچوب ضابطه‌مند، امکان دستیابی به نتایج متفاوت و گاه متعارض را افزایش داده است. به‌عنوان نمونه، در مواردی که خبر واحد با اجماع منقول یا با ظاهر قرآن تعارض پیدا می‌کند، یا در جایی که قرینه‌ی حالیه با قرینه‌ی لفظی در تعارض قرار می‌گیرد، اصولیون ناچار شده‌اند به ترجیح‌های شخصی یا توقف روی آورند؛ وضعیتی که نه تنها انسجام علمی را مخدوش می‌سازد، بلکه اعتماد عملی به نتایج فقهی را نیز کاهش می‌دهد. اصول فقه معاصر با طرح سنخ‌شناسی قرائن نشان داده است که می‌توان قرائن را در قالب محورها و تقسیم‌بندی‌های دقیق سامان داد: منشأ (شرعی، عقلی، عرفی، حسی)، قدرت تأثیرگذاری (قطعی و ظنی)، هیأت (لفظی، غیرلفظی)، اتصال یا انفصال (متصل، منفصل)، وظیفه معنایی (صارفه، معین، مفهمه، شخصی، نوعی)، و کاربرست فقهی (زمینه‌ای، مکمل). این تقسیم‌بندی شش‌گانه ظرفیت آن را دارد که قرائن را از حالت پراکنده و غیرمنضبط خارج کرده و در قالب یک نظام منسجم برای ترجیح در تعارض سامان دهد. بدین ترتیب، می‌توان قواعدی روشن برای ترجیح ارائه کرد و فرآیند اجتهاد را از سطح ترجیحات شخصی به سطح قواعد علمی ارتقا داد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که آیا می‌توان بر پایه‌ی سنخ‌شناسی شش‌محوری، نظامی سلسله‌مراتبی برای رفع تعارض قرائن در اصول فقه مقارن طراحی کرد؛ به‌گونه‌ای که تعارض میان قرائن مختلف از حالت غیرمنضبط و شخصی خارج شده و در قالب یک چارچوب منسجم و سلسله‌مراتبی سامان یابد؟ بر همین اساس، فرضیه‌ی اصلی پژوهش چنین است که با بهره‌گیری از سنخ‌شناسی شش‌محوری می‌توان نظامی سلسله‌مراتبی برای رفع تعارض قرائن در اصول فقه مقارن طراحی کرد؛ نظامی که بر مبانی بنیادین مرتبه‌ی حجیت، اقوایت ظهور، مرجحات عقلایی و شرعی، اتصال و انفصال، و کاربرست فقهی (زمینه‌ای/مکمل) استوار بوده و در عین حال قابلیت انطباق بر مباحث تعارض ادله در مکاتب مختلف اصولی را دارا باشد. به‌گونه‌ای که هر تعارض، ابتدا در محور مربوطه تحلیل شده و سپس در سطح نهایی، به قواعد کلی «جمع عرفی-ترجیح-اصول عملیه» منتهی شود. روش گردآوری مطالب در این پژوهش، کیفی و تحلیلی-توصیفی با رویکرد مقارن است. شیوه تحلیل مبتنی بر استخراج موارد تعارض قرائن از متون اصولی، دسته‌بندی آن‌ها در شش محور سنخ‌شناسی، مقایسه تطبیقی، و طراحی نظام ترجیحی سلسله‌مراتبی است. از این‌رو، این پژوهش نه تنها به سنخ‌شناسی شش‌محوری قرائن بسنده نمی‌کند، بلکه با افزودن محور کاربرست فقهی (زمینه‌ای/مکمل) به‌عنوان نقطه اتصال محورها و طراحی الگوریتم

مرحله به مرحله برای رفع تعارض، نوآوری خود را در ارائه چارچوبی عملی و نظام مند نشان می دهد؛ چارچوبی که قابلیت انطباق بر مسائل پیچیده فقهی و مقارن را داراست.

۱- مفاهیم و چارچوب نظری

۱-۱- قرینه شناسی

«قرینه» در لغت از ماده‌ی «قَرَنَ» به معنای همراهی و اقتران گرفته شده و بر هر ملازم و مصاحبی اطلاق می شود که بر معنایی دیگر دلالت کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۳۳۹-۳۴۰؛ جرجانی، ۱۳۷۰ش، ص ۷۵). در منابع قرآنی و فقهی نیز این واژه بر محور اتصال و همراهی دلالت دارد؛ مانند «قران» در حج به معنای وصل میان حج و عمره (ابن حاجب، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۳۸۹) و «مُقرنین» در آیه‌ی «وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ» به معنای توانایی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۲۰). این قدر جامع نشان می دهد که قرینه در اصل «عنصر همراه» با ذوالقرینه است. در اصطلاح، قرینه نشانه‌ای است که بدون آنکه در لفظ استعمال شده باشد، مراد را روشن می سازد و مسیر فهم را هدایت می کند. تهنوی با قید «عدم وضع» ماهیت غیر قراردادی آن را برجسته کرده است (تهنوی، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۳۱۵) و اسفراینی نیز بر «عدم استعمال در معنا» تأکید دارد (همان، ج ۲، ص ۱۳۱۵). این دو قید، قرینه را از دلیل مستقل یا دلالت‌های وضعی متمایز می سازند. در اصول امامیه، شهید صدر تعریف دقیق تری ارائه کرده و قرینه را «الدلالة المعدَّة إعداداً نوعياً لتفسير دلالة أخرى وتحويل مفادها إلى مفاد آخر» دانسته است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۹۲). این تعریف سه رکن دارد: صلاحیت نوعی برای تفسیرگری، ناظر بودن به دلالت دیگر، و تحویل مفاد از معنای نخستین به معنای ثانوی. بر این اساس، قرینه صرفاً علامت نیست بلکه دلالتی کارکردی است که ظهور را تفسیر یا تحویل می کند و جایگاه آن در استظهار ارتقا می یابد (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۹۲). قرائن می توانند لفظی یا غیر لفظی، متصل یا منفصل، عقلی، عرفی یا حسی باشند. تمایز آن‌ها با مفاهیم مشابه نیز ضروری است: دلیل می تواند مستقل از لفظ عمل کند، اما قرینه همواره وابسته به ذوالقرینه است؛ اماره غالباً نشانه‌ای خارجی بر واقعیت است، حال آنکه قرینه بیشتر درونی و متنی است؛ و «دلالت» مفهومی عام تر است که قرینه یکی از عوامل تحقق آن است (مبارک، ۱۴۲۶ق، ص ۸۰-۸۵). ضرورت وجودی قرینه ریشه در محدودیت‌های زبان دارد؛ اشتراک معنوی، مجاز و ایجاز کلام را بدون قرینه در وضعیت اجمال رها می کنند. در نحو، حذف مبتدا یا خبر با قرینه جبران می شود؛ در بلاغت، کنایه و اسناد غیر حقیقی قرینه می طلبند؛ و در فقه، خروج از اصل وجوب در صیغه‌ی امر بدون قرینه معتبر ممکن نیست (حسن، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۱). نمونه روشن آن آیه‌ی «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» (مائده: ۲) است که ظاهرش وجوب صید را اقتضا می کند، اما اجماع خارجی قرینه‌ای است که آن را به اباحه تحویل می دهد (حسن، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۱). نظریه‌ی «تضافر قرائن» نیز نشان می دهد فهم معنا محصول تراکم و تعامل قرائن متعدد است و هیچ قرینه‌ای به تنهایی کفایت نمی کند (حسان، ۱۹۷۳م، ص ۲۰۵-۲۴۱). بنابراین مجتهد باید وزن و جایگاه هر قرینه را در منظومه‌ای هماهنگ بسنجد تا مراد جدی شارع از تفسیر پراکنده مصون بماند (حسن، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲۱؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۹۲).

۱-۲- تعارض

در این پژوهش، مقصود از «تعارض قرائن» پیش از هر چیز، تعارض در سطح دلالت و قرینیت است نه تراحم در مقام امتثال. بر اساس تعریف مشهور اصولیان، تعارض عبارت است از «تنافی دو دلیل معتبر یا مدلول آن دو، به گونه‌ای که صدق هر دو ممتنع باشد» و تحقق آن مشروط به این است که هیچ یک قطعی نباشد، هر دو در فرض انفراد حجت باشند، نسبت آن‌ها ورود یا حکومت نباشد و تراحم در مقام عمل نیز در کار

نباشد. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۳) با این مبنا، تعارض دو سطح دارد: تعارض بدوی (غیر مستقر) که با جمع عرفی رفع می‌شود، و تعارض مستقر که پس از اعمال همه‌ی قرائن باقی می‌ماند و آنگاه قواعد ترجیح یا تخییر جاری می‌گردد. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی و همکاران، ۱۳۸۹ش، ص ۱۵۰ و ۳۳۸) موارد ورود و حکومت نیز در این چارچوب تعارض حقیقی محسوب نمی‌شوند؛ زیرا در حکومت، دلیل حاکم عرفاً مفسر دلیل محکوم است و در ورود، دلیل وارد اساساً موضوع دلیل مورد را از بین می‌برد. بر این اساس، نظام پیشنهادی این پژوهش ناظر به سامان‌دهی «تعارض قرائن» در مرحله دلالت و قرینیت است؛ یعنی همان جایی که عرف در حال سنجش ظهورات، قرائن متصل و منفصل و نسبت‌های عام/خاص و مطلق/مقید است. تنها هنگامی که با وجود این شبکه قرائن، تعارض مستقر در حجیت دو قرینه پدید آید، قواعد عام باب تعارض - ترجیح، تخییر یا تساقط و رجوع به اصول عملی - جاری می‌شود. اصولیان این پدیده را به دو قسم اصلی تقسیم کرده‌اند: تعارض مستقر که پس از اعمال همه قرائن و اسباب جمع عرفی باقی می‌ماند و باید با قواعد ترجیح یا تخییر حل شود (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۲۳۵)، و تعارض غیر مستقر که صرفاً در مرحله دلالت ظاهر می‌شود و با قرائن و قواعد جمع عرفی قابل رفع است و به دلیل حجیت سرایت نمی‌کند (همان، ص ۲۳۳-۲۳۴). پژوهش حاضر عمدتاً در سطح تعارض بدوی قرائن حرکت می‌کند؛ یعنی جایی که هنوز امکان جمع عرفی یا ترجیح بر اساس اقوائیت وجود دارد و تنها در صورت عدم امکان، به قواعد نهایی (تخییر یا تساقط و اصول عملیه) می‌رسد. تمرکز پژوهش بر سنخ‌شناسی قرائن در شش محور منشأ، هیأت، اتصال و انفصال، قدرت اثرگذاری، وظیفه معنایی و کاربست فقهی است و هدف اصلی آن طراحی نظام سلسله‌مراتبی برای ترجیح قرائن می‌باشد (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۹؛ ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۲۳۳) تعارض میان نصوص گاه واقعی نیست، بلکه ناشی از ذهنیت و برداشت فقیه است؛ زیرا ممکن است به دلیل ناآگاهی از ظرایف زبان یا ضیاع قرائن، معنای نص نادرست تشخیص داده شود. نمونه روشن آن روایت «أنت و مالک لأبیک» است که امام صادق (ع) توضیح داد در سیاق خاص خود صرفاً تعبیر اخلاقی بوده و نه حکم شرعی مستقل، اما با جدا شدن از قرائن به‌عنوان دلیل ولایت پدر بر مال فرزند تلقی شده است. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۱). عوامل دیگری چون نسخ، نقل به معنا، تقیه یا دس و تزویر نیز می‌توانند منشأ تعارض ظاهری باشند (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۸-۳۹).

۲- انواع تعارض قرائن بر اساس منشأ (شرعی/عقلی/عرفی/حسی)

قرائن از حیث منشأ به چهار سنخ اصلی شرعی، عقلی، عرفی و حسی تقسیم می‌شوند. هرچند اصولیان امامیه و اهل سنت این تقسیم را به‌صورت پراکنده مطرح کرده‌اند، اما باب مستقلی برای بحث «تعارض قرائن» تدوین نشده است. در این پژوهش، برای تحلیل منطقی تعارض، ابتدا هر یک از این قرائن در فرض دلالت قطعی نزد فقیه در مقام استظهار در نظر گرفته می‌شود، و سپس تعارض در سطح قرائن ظنی بررسی می‌گردد و بر همین اساس حالات تعارض میان آن‌ها تحلیل می‌گردد. قاعده زیربنایی آن است که تعارض واقعی میان قرائن قطعی از این سنخ‌ها محال است؛ هر جا تعارض ظاهری دیده شود، ناشی از خطا در مقدمات، اختلاف در موضوع، یا اجمال در یکی از دو دلیل است. (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۲۴) اما در فرض تعارض ظاهری، قرائن شرعی و عقلی در مرتبه‌ای بالاتر از قرائن عرفی و حسی قرار می‌گیرند. از حیث درجه دلالت، قطع بر ظن مقدم است و در تعارض دو قرینه ظنی باید به مرجحات عقلایی و شرعی رجوع کرد (صدرالشریعه، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۰۷؛ زرکشی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۹۲؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۹۰؛ نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ص ۴۷۹).

۲-۱- تعارض بین منشأی قرائن

قرینه شرعی عبارت است از هر دلالت لفظی یا لَبّی که از ناحیه شارع صادر شده و در نظام ادله شرعی داخل است؛ مانند آیات قرآن، روایات مأثوره، اجماع لَبّی و سیره متشرعه از جمله قرائن شرعی می‌باشند. (بدری، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲۷) قرینه عقلی، ادراک عقل نظری یا عملی است که یا به صورت حکم عقل مستقل (قبح تکلیف عاجز یا حسن عدل) یا به صورت ملازمه قطعی میان حکم عقل و شرع نقش‌آفرین می‌شود (بدری، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲۸؛ نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ص ۱۵۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۶۰؛ خویی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۶). قرینه عرفی فهم و سیره نوعی عرف در تفسیر الفاظ و تعیین مصادیق است؛ مانند انصرافات عرفی و تبادرات زبانی (بدری، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲۸؛ مظفر، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۲۸؛ بدران، ۱۴۰۱ق، ص ۴۰۴). قرینه حسی نیز شواهدی است که از طریق حواس ظاهری مانند بینایی و شنوایی به دست می‌آید؛ همچون مشاهده مستقیم یا بینة عادله مفید اطمینان (نراقی، ۱۳۸۸ش، ج ۲، ص ۷۹۹؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی و همکاران، ۱۳۸۹ش، ص ۶۳۰) مقصود از قرائن قطعی، ادراکاتی است که نزد فقیه واقعاً به حدّ قطع رسیده باشد؛ و هر جا تعارضی دیده شود، یا در اصل قطع بودن یکی از آنها اشتباه شده است یا در تشخیص موضوع و دلالت خطایی رخ داده است. در فرض تعارض میان قرائن قطعی، اصولیان محال بودن آن را تأکید کرده‌اند؛ زیرا عقل برهانی و وحی صریح نمی‌توانند به دو حکم متناقض منتهی شوند. (صدر، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۳۱) هر موردی که چنین تعارضی را نشان دهد ناشی از خطا در تشخیص موضوع، نسخ یا اجمال دلیل است و باید با جمع عرفی یا قواعدی مانند تقدیم کتاب بر خبر و تقدیم نص بر ظاهر حل شود (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۴۴؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۰؛ نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ص ۴۷۹). مانند روایتی که بهتان را به اهل بدعت جواز شمرده و در مقابل آن آیات و روایاتی که اصل افترا و بهتان را قبیح می‌داند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۵؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۰، ص ۳۴). در تعارض ظاهری میان قرینه شرعی قطعی و آنچه به عنوان قرینه عرفی یا حسی مطرح می‌شود، اصل بر تقدیم شرعی است؛ زیرا عرف و حس، در حیطة تشخیص موضوع و فهم خطاب شرعی، نقش ابزار دارند، نه این که بتوانند نص شرعی را در دلالت خود نقض کنند. آری، اگر حس، قطع وجدانی به موضوع یا به خطای تطبیق سابق بدهد، در حقیقت موضوع جریان دلیل شرعی را برمی‌دارد، نه این که با خود خطاب شرعی تعارض کند. همچنین تعارض واقعی میان عقل قطعی و حس قطعی معقول نیست؛ زیرا هر دو نهایتاً بر یک واقع خارجی منطبق می‌شوند

۲-۲- تعارض درون منشأی قرائن

در تعارض دو قرینه شرعی ظاهراً قطعی، مانند دو نص قطعی السند و الدلالة، اصولیان تعارض واقعی را محال می‌دانند؛ زیرا چنین فرضی مستلزم تناقض در حکم واقعی است. در این موارد یکی از جهات دچار خطاست؛ یا اختلاف در موضوع وجود دارد، یا نسخ رخ داده، یا یکی از دو دلیل اجمال دارد، یا در تشخیص قطعیت سند و دلالت اشتباه شده است. بنابراین باید به جمع عرفی یا قواعدی چون تقدیم کتاب بر خبر، تقدیم نص بر ظاهر و تقدیم محکم بر متشابه رجوع کرد (مظفر، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۲۳۴؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۹۰). تعارض دو قرینه عقلی قطعی نیز محال است؛ زیرا عقل قطعی با خود تناقض ندارد و هر موردی که چنین جلوه کند ناشی از خطا در مقدمات یا خلط میان قطع و ظن است و باید در صغریات یا کبریات بازنگری شود. تعارض واقعی میان دو عرف قطعی نیز پذیرفته نیست؛ زیرا عرف انعکاس فهم عقلایی از واقع است و نمی‌تواند در یک موضوع واحد دو ارتکاز متناقض داشته باشد. اگر چنین تعارضی ادعا شود، باید آن را ظاهری دانست؛ ممکن است یکی از دو عرف در حقیقت ظنی باشد یا اختلاف در ظرف عرف از حیث زمان و مکان وجود داشته باشد. راه حل اصولی در این

موارد جمع عرفی و ترجیح عرف نزدیک‌تر به مقام مخاطب است؛ یعنی عرفی که از نظر تاریخی، زبانی و محیطی به متکلم و مخاطب اصلی نزدیک‌تر باشد مقدم خواهد بود. (حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۷) قرینه حسی نیز دلالتی است که از طریق حواس یا شواهد معتبر مانند رؤیت مستقیم و بینة عادلۀ مفید اطمینان به دست می‌آید. در فرض تعارض دو قرینه حسی قطعی، اصولیان اتفاق دارند که تعارض واقعی محال است؛ زیرا واقع خارجی واحد نمی‌تواند دو ادراک قطعی متناقض داشته باشد. هر موردی که چنین به نظر برسد ناشی از خطا در ادراک یا قطعی‌پنداشتن یک ادراک ظنی است؛ مانند خطای دید یا شهادت نادرست. راه‌حل اصولی بررسی درجه اطمینان و شرایط ادراک است؛ در صورت تعارض ظاهری، قرینه حسی اقوی مقدم خواهد بود و اگر هیچ‌یک قطعی نباشد، نوبت به قواعد باب تعارض و اصول عملیه می‌رسد. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۴۵) این سامان‌دهی نشان می‌دهد که قرائن بر پایه منشأ در یک ساختار سلسله‌مراتبی تنظیم می‌شوند. قرائن شرعی و عقلی در مرتبه‌ای بالاتر از عرفی و حسی قرار دارند؛ قطع بر ظن مقدم است و ظنون غیرمعتبر براساس دیدگاه انتفاعی خارج از اعتبارند. در تعارض دو قرینه ظنی، ترجیح با قرینه‌ای است که پشتوانه شرعی، عقلی یا ارتکاز عقلایی قوی‌تر دارد و در فقدان مرجع، قواعد عام تعارض و اصول عملی به کار گرفته می‌شوند. بدین‌سان محور منشأ در کنار هیأت، اتصال و انفصال، قدرت اثرگذاری، وظیفه معنایی و کاربست فقهی، به سامان‌دهی فرآیند استظهار و ترجیح کمک می‌کند.

۳- صور تعارض قرائن براساس قدرت تأثیر گذاری

از حیث قدرت تأثیرگذاری بر فهم مراد جدی متکلم، قرائن به دو دسته‌ی کلی «قطعی» و «ظنی» تقسیم می‌شوند. قرائن قطعی آن دسته‌اند که با وجود آن‌ها فقیه می‌تواند به‌طور جازم مراد جدی متکلم را دریابد و ظهور ظاهری کلام را کنار بگذارد یا تعدیل کند؛ این قطع گاه وجدانی است، مانند تصریح متکلم به مراد خود، و گاه در مقام عمل به‌صورت «علم عرفی یا اطمینان نوعی» تحقق می‌یابد؛ مانند مواردی که مجموعه‌ی شواهد، اطمینان غیرقابل‌اعتنا به خلاف ایجاد می‌کند. (انصاری، ۱۴۲۶ق، ص ۷۴۸؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۳۹؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۷) در مقابل، قرائن ظنی تنها بر اساس احتمال و گمان ما را به سمت مراد متکلم راهنمایی می‌کنند و خود به دو نوع تقسیم می‌شوند: ۱. ظن معتبر، مانند خبر ثقه، ظهور لفظی مستقر یا اطمینان عقلایی که شارع یا عقلاء برای آن حجیت قائل شده‌اند؛ خبر واحد در اصول امامیه در حقیقت «ظن معتبر» است، نه قطع وجدانی. هرچند شارع آن را حجت قرار داده و در مقام عمل مکلف را ملزم به ترتیب آثار علم کرده است، اما این حجیت به معنای قطع واقعی نیست؛ خبر واحد از نظر سند و دلالت ظنی‌السند است و تنها در مقام عمل، شارع مکلف را موظف به عمل بر طبق آن دانسته است. ۲. ظن غیرمعتبر، مانند حدس‌های شخصی، شواهد سست یا اماراتی که نه از سوی شارع و نه از سوی عقلاء به‌عنوان حجت شناخته نشده‌اند و اساساً خارج از محل بحث حجیت قرار می‌گیرند. (اراکي، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۶۳۶؛ مظفر، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۲۸ق، ج ۲، ص ۲۰۹؛ یزدی، ۱۴۲۶ق الف، ص ۹۵). بر این مبنا، صور تعارض در این محور چنین سامان می‌یابد: اگر دو قرینه قطعی با یکدیگر تعارض ظاهری پیدا کنند، مانند تعارض میان دو قطع وجدانی، عقل و عرف تعارض واقعی در قطع را نمی‌پذیرند؛ زیرا مستلزم تناقض در واقع است و در این‌جا یا یکی از دو قطع در حقیقت ظنی بوده و به‌خطا قطع انگاشته شده یا موضوع آن‌ها مختلف است. (یزدی، ۱۴۲۶ق الف، ص ۱۰۶؛ لاری شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۵؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴، ص ۲۸۲) در مقام عمل ابتدا به جمع عرفی و تفکیک موضوعات و مراتب دلالت کوشش می‌شود و در صورت نیاز به مرجحات رجوع می‌گردد. در فرض تعارض یک قرینه قطعی با یک قرینه ظنی معتبر، قاعده‌ی اولیه تقدیم قرینه‌ی قطعی است؛ زیرا ظن معتبر در طول قطع قرار دارد و جعل حجیت آن بر اساس

بنای عقلاء بر تقدیم قطع بر ظن صورت گرفته است. تنها در مواردی که ظن معتبر (مانند خبر ثقه) به گونه‌ای «اطمینان نوعی» ایجاد کند و عرف آن را در حد علم عرفی بپذیرد، می‌توان گفت در مقام عمل حکم قطع را دارد، هرچند در واقعیت معرفتی همچنان ظن باقی می‌ماند. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۳۹؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۱۶۷) در تعارض قرینه قطعی با قرینه ظنی غیرمعتبر، تردیدی در تقدیم قرینه قطعی نیست؛ زیرا ظن غیرمعتبر اساساً در دایره‌ی حجیت وارد نشده است و حدس‌های شخصی، شواهد سست و اماراتی که شارع یا عقلاء حجیت آن‌ها را امضا نکرده‌اند در برابر قطع هیچ اعتباری ندارند. (مظفر، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۲۱۱؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۵؛ یزدی، ۱۴۲۶ق الف، ص ۱۰۶) در تعارض دو قرینه ظنی معتبر، مانند دو خبر ثقه متعارض یا دو ظهور لفظی مستقر که در عرض یکدیگر قرار گرفته‌اند، قواعد ترجیح اخبار و ادله جاری می‌شود؛ مانند مرجحات سندی (أعدل، اوثق، اقدم) و مرجحات دلالی (اظهریت، موافقت با کتاب، مخالفت با عامه، شهرت فتوایی). در صورت فقدان مرجح، یا تخییر میان آن‌ها پذیرفته می‌شود یا تساقط و رجوع به اصول عملیه پذیرفته می‌شود. (یزدی، ۱۴۲۶ق الف، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ مظفر، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۲۴۷ به بعد) در تعارض دو قرینه ظنی غیرمعتبر، هیچ‌یک حجیت ندارند و هر دو کنار گذاشته می‌شوند و مرجع یا قرائن قطعی و ظنی معتبر دیگر است یا در صورت فقدان، اصول عملی مانند برائت، احتیاط و تخییر قابلیت پیدا خواهد کرد. جمع‌بندی این محور آن است که قطع بر ظن مقدم است؛ در تعارض دو قرینه قطعی، تعارض واقعی مفروض نیست و باید به جمع عرفی، تفکیک موضوعات و مرجحات رجوع کرد؛ در تعارض قرینه قطعی و ظنی معتبر، اصل بر تقدیم قطع است، مگر آن‌که ظن معتبر در حد اطمینان نوعی و علم عرفی قرار گرفته و از این حیث در مقام عمل هم‌رتبه با قطع تلقی شود؛ در تعارض دو ظن معتبر، قواعد ترجیح اخبار و ادله اعمال می‌شود و در فقدان مرجح تخییر یا تساقط و رجوع به اصول عملی مطرح است؛ و قرائن ظنی غیرمعتبر چه در تعارض با قطعی و چه با ظن معتبر از اساس خارج از محل حجیت‌اند و نقشی در استظهار معتبر ندارند.

۴- صور تعارض قرائن براساس هیأت (لفظی و غیر لفظی)

قرائن از حیث هیأت به دو دسته‌ی اصلی «لفظی» و «غیرلفظی» تقسیم می‌شوند. قرائن لفظی در متن و ساختار زبانی کلام شکل می‌گیرند، در حالی که قرائن غیرلفظی از شرایط صدور، فضای مخاطب و ارتکازات عقلایی ناشی می‌شوند. با توجه به قاعده‌ی قرینیت سیاق، این نکته حائز اهمیت است که خود سیاق گاه در سطح چینش الفاظ و گاه در سطح حال و مقام متکلم عمل می‌کند و از این رو نمی‌توان همه‌ی مصادیق آن را صرفاً در قلمرو قرائن لفظی محدود کرد. در هر یک از این دو دسته، هنگام تعارض، قواعد ویژه‌ای برای تقدیم و ترجیح قابل استخراج است؛ با این حال، معیار نهایی در همه موارد، رجوع به «ظهور اقوی» و «اقریبیت به مقام مخاطب» خواهد بود. (نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ص ۵۳۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۳۹۳؛ اراکی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۵۱۸؛ رشتی، بی تا، ص ۱۱۰؛ یزدی، ۱۴۲۶ق الف، ص ۱۳۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۴۷ و ص ۴۳۹).

۴-۱- تعارض قرائن لفظی با یکدیگر

قرائن لفظی مجموعه نشانه‌هایی هستند که در متن و ساختار زبانی کلام حضور دارند و ظهور آن را سامان می‌دهند. این قرائن شامل تقابل، سیاق ساختاری (به معنای چینش الفاظ و ترتیب جملات)، قرینه مورد، نسبت عنصر اصیل و تابع، تعلیل، سؤال راوی، غلبه استعمالی و قرائن صرفی و نحوی مانند اعراب، صیغه، رتبه، ادات، مطابقت و ربط می‌شوند. هنگامی که دو ظهور لفظی در یک سیاق به گونه‌ای قرار گیرند که عرف در جمع ابتدایی میان آن‌ها دچار دشواری شود، باید بر اساس یک نظام‌مندسازی مشخص عمل کرد. (غزالی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۳) اصل

نخست، جمع عرفی است؛ وقتی دو ظهور لفظی ظاهراً متنافی باشند، عرف می‌کوشد آن‌ها را با تقييد یا تفسير جمع کند. (مظفر، ۱۳۷۵ش: ج ۲، ص ۲۳۳). اگر جمع عرفی ممکن نباشد، نوبت به ترجیح ظهور قوی‌تر می‌رسد؛ بدین معنا که قرینه‌ای مقدم می‌شود که ظهور آن مستقترتر و به مراد جدی متکلم نزدیک‌تر است. معیار ترجیح، قوت ظهور به لحاظ عرفی، نه قواعد ذهنی صرف اصولی، و نیز نسبت آن با غایت کلام و مقام مخاطب است (تلمسانی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۵۶؛ انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۷۵۶؛ آشتیانی، بی تا، ص ۴۸۹-۴۹۰؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۳۹۳) در صورتی که نه جمع عرفی ممکن باشد و نه ترجیح، نص در آن بخش دچار اجمال می‌شود و ظهور از حجیت می‌افتد؛ در این حالت برای تعیین تکلیف عملی باید به اصول عملیه مانند براءت، احتیاط یا تخییر رجوع کرد. (مظفر، ۱۳۷۵ش: ج ۲، ص ۲۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق: ج ۲، ص ۴۴۲) معیارهای ترجیح درون‌متنی نیز قابل استخراج‌اند. نخست، سیاق ساختاری است؛ وحدت مضمون و ترکیب جمله اگر دلالت منسجم ایجاد کند، بر قرائن جزئی‌تر مقدم می‌شود. (صدر، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ص ۳۶۸) دوم، تعلیل منصوص است؛ در مبنای حجیت منصوص‌العله، ظهور تعلیل در سرایت حکم بر ظهور مورد نزول یا مورد سؤال که حصه‌نماست مقدم می‌شود. یعنی در مبنای حجیت منصوص‌العله، ظهور تعلیل بر ظهور مورد غالب است. (نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۲، ص ۵۱۳). سوم، اصالت و تبعیت عناصر است؛ عنصر اصیل قابل تصرف معنایی بر عنصر تابع قرینه‌ساز تقدم دارد و پس از اعمال قرینه، محل تصرف در عنصر اصیل باقی می‌ماند. (نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ص ۵۳۶). چهارم، جهت صدور است؛ در متونی که در پاسخ به سؤال صادر شده‌اند، محدوده موضوع و جهت حکم بر محور سؤال راوی فهمیده می‌شود و قرائن نوعی بیرون از جهت سؤال بر آن مقدم نمی‌گردند. بنابراین در پاسخ‌های معصوم به سؤال، محدوده‌ی موضوع تابع جهت سؤال است، مگر قرینه‌ی اقوی بر توسعه وجود داشته باشد. پنجم، ساختار نحوی و صرفی است؛ تعیین روشن نسبت‌های جمله با ادوات و صیغه و اعراب بر قرائن نوعی ضعیف مانند غلبه استعمالی تقدم دارد، زیرا تغییر در ساختار شبکه معنا را دگرگون می‌کند. (موسوی قزوینی، ۱۳۷۱ق، ص ۱۵۴). کاربرد این نظام‌مندسازی در سه سنخ تعارض قابل توضیح است. در تعارض قرائن متصله در متن واحد، ابتدا جمع عرفی صورت می‌گیرد؛ در صورت تعذر، ترجیح ظهور قوی‌تر اعمال می‌شود و اگر هیچ‌یک ممکن نبود، نص مجمل می‌شود و رجوع به اصول عملیه لازم است. در تعارض قرائن منفصله میان متون متعدد، ابتدا امکان جمع عرفی بررسی می‌شود؛ اگر جمع ممکن نبود، ترجیح بر اساس قوت ظهور دلالتی نزدیک‌تر به مراد جدی اعمال می‌شود و در صورت تساوی، توقف و رجوع به اصول عملیه صورت می‌گیرد. نمونه‌های کاربردی این نظام‌مندسازی نیز در متون اصولی به‌وضوح دیده می‌شوند. حمل عام بر خاص در سیاق واحد، مانند «أکرم العلماء» و «لا تکرّم الفساق منهم»، نمونه‌ای از جمع عرفی است که عرف عام را به خاص مقید می‌فهمد. (نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۲، ص ۵۱۳؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص ۲۳۸). تقدیم تعلیل بر مورد، مانند «حرّمته لأنّه مسکر»، نشان می‌دهد که علت به همه مصادیق مسکر سرایت می‌کند و مورد سؤال حصه‌نما باقی می‌ماند. در ترکیب مجازی «رأيت أسداً يرمي»، عنصر اصیل «أسد» محل تصرف معنایی است و «يرمي» قرینه تابع محسوب می‌شود. (موسوی قزوینی، ۱۳۷۱ق، ص ۱۵۴؛ نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ص ۵۳۶؛ اراکی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۴۰۷؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۳۹۴). در روایات پاسخ به سؤال، محدوده حکم تابع جهت سؤال است و قرائن نوعی بیرون از آن نقشی ندارند. همچنین در جمله «يجب عليك أن تصلي»، ساختار نحوی الزام را تثبیت می‌کند و غلبه استعمالی لفظ «يجب» در عرف به معنای استحباب نمی‌تواند ظهور ساختاری را تضعیف کند مگر با قرینه اقوی (موسوی قزوینی، ۱۳۷۱ق، ص ۱۵۴). در نتیجه، این نظام‌مندسازی چارچوبی منسجم برای رفع

تعارض قرائن لفظی ارائه می‌کند: آغاز با جمع عرفی، سپس ترجیح ظهور قوی‌تر، و در نهایت اجمال و رجوع به اصول عملیه. معیارهای ترجیح بر محور قوت دلالت، جهت صدور و انسجام ساختار زبانی تنظیم شده و با مبانی رایج در اصول فقه هماهنگ است.

۴-۲- تعارض قرائن غیرلفظی با یکدیگر

قرائن غیرلفظی مجموعه‌ای از نشانه‌ها هستند که خارج از متن و ساختار زبانی کلام، در شرایط صدور، فضای مخاطب و ارتکازات عقلایی شکل می‌گیرند. این قرائن به سه دسته‌ی اصلی تقسیم می‌شوند: قرائن حالی که به احوال شخصی متکلم در لحظه صدور کلام مانند زبان، تقیه، حالات چهره، شخصیت، صفات اخلاقی، عادات رفتاری و اشارات مربوط می‌شوند؛ قرائن مقامیه که ناظر بر جایگاه گفت‌وگو و جهت‌گیری کلان سخن‌اند و شامل مقام‌های متنوعی چون مقام انذار و تبشیر، مقام تخفیف، مقام تعظیم و تحقیر، مقام تأسیس و تأکید، مقام بیان قواعد کلی یا جزئیات، مقام اجمال و تفصیل، مقام اظهار محبت یا اندوه می‌شوند؛ و در نهایت قرائن لَبّیه و ارتکازی که ماهیت غیرلفظی دارند و از مقدمات عقلی، اجماع، بنای عقلاء، سیره متشرعه، مناسبات حکم و موضوع و مذاق شارع به دست می‌آیند. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی و همکاران، ۱۳۸۹ش، ص ۶۳۱-۶۳۳) در تعارض این قرائن غیرلفظی، ملاک کلی اقریبیت به مقام مخاطب و غایت کلام است؛ یعنی قرینه‌ای مقدم می‌شود که به هدف اصلی سخن و فضای مخاطب نزدیک‌تر باشد و بتواند جهت جدی کلام را روشن‌تر سازد. بر اساس نظام‌مندسازی اصولی، سه قاعده کلی در این زمینه قابل استخراج است: نخست، در تعارض میان حال شخصی و مقام بیان، اصل بر تقدیم مقام بیان است؛ زیرا مقام بیان جهت کلان کلام را تعیین می‌کند و احوال شخصی تا زمانی که به نحو قطعی احراز نشوند، در حد احتمال باقی می‌مانند. تنها در فرض احراز تقیه یا حال خاص به صورت قطعی، آن حال به قرینه لَبّی قوی تبدیل شده و می‌تواند بر مقام غالب شود. (نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۲، ص ۹۱؛ اراکی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۵۲۷؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۴۱۲) دوم، در تعارض میان حال شخصی و ارتکاز عقلایی، ارتکاز عقلایی مقدم است؛ زیرا بنای عقلاء بر درک نوعی و مشترک از کلام است و احوال فردی تنها در محدوده‌ای بسیار خاص توان شکستن این بنا را دارند، مگر آنکه حال به گونه‌ای قطعی و روشن احراز شود که عرف خود آن را به عنوان قرینه لَبّی و نوعی تلقی کند (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹۶؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳) سوم، در تعارض میان مقامیه و ارتکاز عقلایی، اصل بر تقدم ارتکاز است؛ زیرا خود مقام مخاطب در بستر ارتکازات عقلایی فهمیده می‌شود. با این حال، اگر مقام بیان به صراحت بر خلاف ارتکاز متعارف دلالت کند، مانند مواردی که شارع در مقام تأسیس حکم تعبدی خاص است، ظهور مقامیه بر ارتکاز مقدم خواهد شد؛ زیرا عرف در این موارد می‌پذیرد که شارع در صدد نقض ارتکاز سابق و تأسیس ارتکاز جدید است (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۱؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۳) نمونه‌های کاربردی این نظام‌مندسازی در متون اصولی به وضوح دیده می‌شوند. در روایات، اگر امام در حال تقیه سخنی بگوید، این حال شخصی در صورت احراز قطعی بر مقام بیان مقدم می‌شود؛ اما اگر صرف احتمال تقیه باشد، مقام بیان مانند مقام تشریع یا انذار مقدم خواهد بود (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۶۰) در مواردی که متکلم در حال خشم یا مزاح سخنی بگوید، عرف آن را در چارچوب ارتکاز عقلایی تفسیر می‌کند و ارتکاز مقدم می‌شود؛ مگر آنکه حال خاص به طور قطعی احراز گردد. همچنین اگر مقام بیان صریحاً بر خلاف ارتکاز متعارف دلالت کند (مانند تأسیس حکم تعبدی)، عرف می‌پذیرد که شارع در صدد نقض ارتکاز سابق و تأسیس ارتکاز جدید است؛ در این صورت ظهور مقام مقدم می‌شود. در نتیجه، نظام‌مندسازی تعارض قرائن غیرلفظی نشان می‌دهد که در هر تعارض، قرینه‌ای مقدم است که به مقام مخاطب و غایت کلام نزدیک‌تر باشد. در این چارچوب، مقام بیان بر احوال شخصی غیرمحرز، ارتکاز عقلایی بر حالات فردی غیرقطعی، و در موارد

خاص، مقام بیان تعبدی بر ارتکاز متعارف مقدم خواهد شد. این نظام‌مندسازی، گرچه از حیث نتیجه (ترجیح، اجمال، رجوع به اصول عملیه) مشابه قرائن لفظی است، اما سطح تعارض در قرائن غیرلفظی غالباً در رتبه ادله حجّیت و تحلیل عقلایی شرایط صدور است، نه در رتبه تعارض دو دلالت لفظی مستقل باشد.

۴-۳- تعارض قرائن لفظی و غیرلفظی

در تعارض میان قرینه لفظی و غیرلفظی، نه لفظی بودن و نه غیرلفظی بودن به خودی خود امتیاز ذاتی ایجاد نمی‌کند؛ بلکه ملاک نهایی، اقوایت ظهور عرفی در قرائن لفظی و نه قواعد ذهنی اصولی، و اقربیت به مقام مخاطب و غایت کلام در قرائن غیرلفظی است. البته در مواردی که یکی از دو قرینه، کاشف قطعی از مراد جدی یا از واقع باشد - مانند دلیل عقلی قطعی، یا علم وجدانی به صدور کلام در حال تقیه - نسبت آن با قرینه ظنی از قبیل «ورود» است نه تعارض مستقر؛ زیرا در این فرض، تعارض در حقیقت میان خود دو قرینه نیست، بلکه میان دلیل عقلی قطعی و دلیل حجّیت آن قرینه ظنی واقع می‌شود، و دلیل قطعی با رفع موضوع شک، زمینه جریان دلیل حجّیت ظن را از بین می‌برد. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۵) پس در قالب هجده حالت تعارض میان قرائن لفظی و غیرلفظی، که به برخی از آنان برای نمونه بررسی خواهد شد، ناظر به فرضی است که هر دو قرینه در حدّ ظاهر و ظنّ معتبرند و قطعیت یکی از آنها احراز نشده است. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۸ و ج ۷، ص ۳۱) نتایج این تعارض‌ها به شرح زیر است: نخست، در تعارض سیاق و حال شخصی، اصل بر تقدیم سیاق است؛ زیرا صرف احتمال حال شخصی متکلم مانند خشم، مزاح یا تقیه‌ی محتمل در عرف، قرینه لبی نوعی به‌شمار نمی‌آید و توان شکستن ظهور سیاقی را ندارد. تنها در فرض احراز قطعی حال خاص، مانند ثبوت تقیه در مورد معین، این حال شخصی به قرینه لبی قوی تبدیل شده و بر ظهور ناشی از سیاق مقدم می‌شود. (شیرازی زنجانی، بی تا، ص ۵۰۴-۵۰۶؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۵) در تعارض سیاق با مقام بیان، اصل بر تقدیم مقام است؛ زیرا جهت کلان مخاطب و غایت کلام را تعیین می‌کند و سیاق جزئی در چارچوب آن فهم می‌شود، مگر آن‌که سیاق لفظی به قدری منسجم و روشن باشد که خود مقام را بازسازی کند. (اراکی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۶۰۷؛ شیروانی، ۱۳۸۵ش، ص ۳۱۷) در نسبت سیاق و ارتکاز عقلایی، تا وقتی سیاق ظهور متعارف دارد، همان ظهور اخذ می‌شود؛ اما اگر ارتکاز عقلایی قوی و ریشه‌دار باشد، عرف سیاق را به تقیید یا تخصّص حمل می‌کند و ارتکاز مقدم می‌شود. (مروجی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱، ص ۴۴۸؛ صدر، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۷۱) به طور کلی سیاق در اصل حجّت است، اما هر جا قرینه‌ی لبی قوی‌تر و اقرب به فهم عرفی مراد (مانند مقام بیان، ارتکاز عقلایی ریشه‌دار یا حال شخصی احراز شده‌ی متکلم) با آن تعارض کند، آن قرینه بر ظهور سیاقی مقدّم می‌شود. در تعارض تقابل لفظی با حال شخصی، اصل بر جدّیت و حجّیت ظاهر تقابل لفظی است. تقیه و مزاح، تا زمانی که صرفاً در حدّ احتمال باشند، هیچ اثری در مقام استنباط ندارند. اما اگر در موردی خاص به‌طور قطعی احراز شود که کلام از باب تقیه یا مزاح صادر شده است، همان حال شخصی به‌عنوان قرینه‌ی معتبر، ظهور را کنار می‌زند. بنابراین، در تعارض میان تقابل لفظی و حال شخصی، تقابل مقدم است و صرف احتمال حال - مانند تقیه یا مزاح - قرینه‌ی نوعی محسوب نمی‌شود؛ مگر آن‌که حال خاص به‌طور قطعی ثابت گردد، که در این صورت بر ظهور تقابلی مقدم خواهد شد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۰۱) در نسبت تقابل و مقام بیان، غالباً مقام مقدم است؛ زیرا غایت کلام را روشن می‌کند، هرچند گاهی خود تقابل صریح دو جمله مفسّر مقام می‌شود. (آشتیانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۴۳) در تعارض تقابل با ارتکاز، اگر ارتکاز عقلایی قوی باشد، عرف تا حد امکان ظهور تقابل را با آن جمع می‌کند؛ اما اگر قرائن لفظی و مقامی دلالت بر تأسیس حکم تعبدی خلاف ارتکاز داشته باشند، ظهور تقابلی مقدم می‌شود. بنابراین تقابل لفظی در اصل حجّت

است، مگر آن‌جا که قرینه‌ی قوی‌تر و اقرب به فهم عرفی مراد - مانند مقام بیان، ارتکاز عقلایی مستقر یا حال شخصی احرازشده‌ی متکلم (تقیه، مزاح و...) - بر خلاف آن دلالت کند که در این صورت، آن قرینه بر ظهور تقابلی مقدم می‌شود. در تعارض‌ها، تعلیل منصوص در اصل حجّت و مقدم است، مگر آن‌جا که قرینه‌ای اقوی و اقرب به فهم عرفی مراد - مانند حال شخصی احرازشده‌ی متکلم، مقام بیانی خاص یا ارتکاز عقلایی پشتیبانی‌شده با دلیل معتبر (ضعف سند، اجمال دلالت، قرینه‌ی قطعی بر اختصاص) - ظهور آن را محدود یا از اصل ساقط کند. در نسبت با سؤال راوی، اصل بر حجیت ظهور سؤال و جواب است و مقام و ارتکاز عقلایی در چارچوب همین ظهور سنجیده می‌شوند؛ مگر آن‌که حال شخصی احرازشده، قرینه‌ی روشن بر فراتر بودن مقام، یا ارتکاز عقلایی قوی و صریح، فهم عرفی از مجموع سؤال و جواب را به سمت تقدیم یکی از آن دو (ارتکاز یا ظهور سؤال و جواب) تغییر دهد. در تعارض غلبه‌ی استعمالی با حال شخصی یا مقام، اصل بر تقدیم ظهور ساختاری و مقامی است، مگر با احراز حال خاص یا قرائن قوی؛ در نسبت غلبه‌ی استعمالی و ارتکاز عقلایی، ارتکاز مقدم است مگر غلبه‌ی استعمال همراه با سایر قرائن ظهور جدیدی بسازد. در تعارض قواعد نحوی با حال شخصی، قواعد مقدم‌اند؛ در نسبت قواعد و مقام، گاه مقام کارکرد جمله را تفسیر می‌کند؛ و در نسبت قواعد و ارتکاز، اصل بر حجیت ظهور ساختار است مگر عرف آن را غیرمتعارف بداند و به‌طور طبیعی آن را تأویل کند. مبنای کلی آن است که در همه‌ی تعارض‌های میان قرائن لفظی و غیرلفظی، اصل بر حجیت ظهورات لفظی است؛ مگر آن‌که قرینه‌ی لَبّی یا مقامی قوی‌تر و نزدیک‌تر به فهم عرفی مراد و مقام مخاطب بر خلاف آن دلالت کند، که در این صورت همان قرینه مقدم می‌شود و در موارد قطع، از باب ورود، اصل حجیت ظنون از موضوع خارج می‌گردد. برآیند نظام مندسازی در این مبنا آن است که در تعارض قرائن، معیار نهایی نزد عرف همان قرینه‌ای است که یا ظهور لفظی روشن‌تر دارد، یا به‌عنوان قرینه‌ی لَبّی و مقامی، کاشف اقوی از مراد جدی و غایت کلام است. هرچا جمع عرفی یا ترجیحی به‌دست نیاید، نص دچار اجمال شده و رجوع به اصول عملیه لازم خواهد بود. جمع عرفی اساساً در قلمرو قرائن لفظی جریان دارد؛ زیرا ظهورات زبانی قابلیت تقیید و تخصیص دارند. اما در قرائن غیرلفظی ظنی، تعارض غالباً به سطح ادله‌ی حجیت بازمی‌گردد و تنها در موارد ورود - مانند دلیل عقلی یا علم وجدانی به تقیه - اصل حجیت ظنون از موضوع برداشته می‌شود. بر این اساس، فروع مربوط به سیاق، تقابل، تعلیل منصوص، سؤال راوی، غلبه‌ی استعمالی و ساختار نحوی در نسبت با قرائن حالیه، مقامیه و ارتکازی، همگی به این بازمی‌گردند که نزد عرف کدام یک کاشف اقوی از مراد جدی است. در تعارض قرائن لفظی، تقدم با ظهوری است که استقرار بیشتری دارد؛ در تعارض قرائن غیرلفظی، قرینه‌ای مقدم است که اقرب به مقام مخاطب باشد؛ و در تعارض میان قرائن لفظی و غیرلفظی، اصل بر حجیت ظهور لفظی است مگر آن‌که قرینه‌ی لَبّی یا مقامی قوی‌تر آن را کنار بزند. این نظام سلسله‌مراتبی، چارچوبی منسجم برای رفع تعارض قرائن و تبیین جایگاه آن‌ها در فرآیند استظهار و اجتهاد اصولی فراهم می‌آورد.

۵- صور تعارض قرائن براساس اتصال یا انفصال به ذوالقرینه

در سنخ‌شناسی قرائن به اعتبار نسبت آن‌ها با ذوالقرینه، اصولیان میان «قرائن متصل» و «قرائن منفصل» تفکیک کرده‌اند. قرینه متصل، قرینه‌ای است که در همان بافت و زنجیره‌ی کلام ذوالقرینه حضور دارد و از آغاز، مانع انعقاد ظهور تصدیقی در آن می‌شود؛ در حالی که قرینه منفصل، بیرون از متن اولیه قرار دارد و پس از انعقاد ظهور، بر حجیت آن اثر می‌گذارد. ملاک اتصال و انفصال، قرار داشتن قرینه در خط و ساختار جمله و هم‌نشینی و هم‌زمانی با ذوالقرینه است؛ به تعبیر شهید صدر، هرگاه قرینه و ذوالقرینه در بافت واحد و منسجم صدور و ترکیب کلام شکل گیرند، قرینه متصل است و هرگاه خارج از این سیاق باشد، منفصل خواهد بود (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۰؛ ج ۳، ص ۲۸۷؛ ج ۷، ص ۱۶؛

نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ۴۵۴). میرزای نائینی نیز تأکید می‌کند که قرینه متصل اساساً مانع از شکل‌گیری ظهور تصدیقی در ذوالقرینه است، اما قرینه منفصل تنها ظهور منعقد را از حجیت ساقط می‌کند (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۸۳؛ نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ص ۴۷۹؛ ج ۲، ص ۴۱۸؛ ج ۲، ص ۵۰۹-۵۱۰).

بر این مبنا، صور تعارض در این محور را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۵-۱- تعارض دو قرینه متصل

در فرضی که دو قرینه متصل در یک سیاق با یکدیگر تزامم پیدا کنند، مانند تعارض میان سیاق و تقابل، یا میان قید متصل و تعلیل متصل، ضابطه کلی رجوع به «ظهور اقوی» است؛ یعنی عرف آن قرینه‌ای را مقدم می‌دارد که دلالت روشن‌تر، صریح‌تر و ریشه‌دارتر در ساختار کلام دارد. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۱۳)

برای نمونه، اگر سیاق واحد، وحدت موضوع و ساختار را به‌روشنی القا کند و در مقابل، تقابل دو لفظ، تنها احتمالی ضعیف از نقیضین یا ضدین را به ذهن بیاورد، ظهور سیاق مقدم است؛ اما اگر تقابل در حد نقیضین یا ضدین روشن باشد و سیاق تنها جهت‌گیری مبهمی داشته باشد، تقابل بر سیاق ترجیح داده می‌شود. نمونه‌ی تطبیقی این ضابطه در روایات، تعارض میان صدر و ذیل یک خطاب است؛ چنان‌که در بحث جریان اصول در اطراف شبهه، ذیل روایت قرینه بر تفسیر صدر دانسته شده است، و در صورت عدم پذیرش این جمع، تعارض ظهور صدر و ذیل مطرح می‌شود. این نشان می‌دهد که در موارد تعارض قرائن متصل، عرف همواره به ظهور اقوی رجوع می‌کند. (یزدی، ۱۴۲۶ق ب، ج ۲، ص ۲۵۱؛ رشتی، بی تا، ص ۷۴) همین ضابطه در سایر موارد نیز جاری است: قیدی که نقش اصلی در تحدید موضوع دارد، بر قید حاشیه‌ای مقدم می‌شود؛ و تعلیلی که جهت حکم را بیان می‌کند، بر مثالی که صرفاً مورد را نشان می‌دهد، ترجیح دارد؛ مشروط بر آن‌که هر دو در مقام قرینه‌ی متصل باشند. (لاری شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۸۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۰۹؛ رشتی، بی تا، ص ۲۷۷)

۵-۲- تعارض دو قرینه منفصل

در تعارض دو قرینه منفصل، مانند دو روایت لاحق که هر یک معنای متفاوتی را برای آیه یا روایت پیشین افاده می‌کنند یا دو بیان جداگانه‌ی شارع درباره‌ی یک موضوع، ضابطه کلی همان قواعد باب تعارض ادله و اخبار است؛ ابتدا به جمع عرفی میان دو قرینه کوشش می‌شود، در صورت عدم امکان جمع به مرجحات سندی و دلالتی مانند اعدلیت، اوثقیّت، اقدمیت، موافقت با کتاب، مخالفت با عامه و شهرت فتوایی رجوع می‌گردد، و اگر هیچ‌گونه مرجحی در کار نباشد، بنابر مبنای اصولی یا تخییر میان دو قرینه و یا تساقط و رجوع به اصول عملیه در کار خواهد بود (لاری شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۸۹؛ اراکی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۵۴۷).

۵-۳- تعارض قرینه متصل و قرینه منفصل

در تعارض میان قرینه متصل و قرینه منفصل، اصل بر تقدم قرینه متصل است؛ زیرا قرینه متصل اساساً مانع از انعقاد ظهور در همان آغاز می‌شود، در حالی‌که قرینه منفصل در مرتبه بعد، صرفاً می‌تواند حجیت ظهور منعقد را از میان ببرد، نه اینکه از ابتدا اجازه شکل‌گیری آن را ندهد. اصل اولی در مواجهه با تعارض آن است که «الجمع مهما أمکن أولى من الطرح»؛ یعنی تا زمانی که امکان جمع عرفی میان قرائن وجود داشته باشد باید به آن تمسک کرد و تنها در صورت تعذر جمع، نوبت به طرح یا ترجیح می‌رسد. به تعبیر دیگر، قرینه متصل اساساً مانع انعقاد ظهور تصدیقی در جهت خاص می‌شود، در حالی‌که قرینه منفصل ظهور را منعقد می‌کند اما حجیت آن را در مرحله پسینی از بین می‌برد یا

محدود می‌سازد. (لاری شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۲). این تفکیک نشان می‌دهد که قرینه متصل نقش پیشگیرانه در شکل‌گیری ظهور دارد، در حالی که منفصل نقش رافع حجیت پس از انعقاد ظهور را ایفا می‌کند. بعنوان نمونه، اگر در کلام، خاص متصل وجود داشته باشد، ظهور عام از ابتدا در همان محدوده منعقد می‌شود و جایی برای تعارض با خاص منفصل باقی نمی‌ماند؛ در چنین حالتی، خاص منفصل اساساً به‌عنوان رافع ظهور جدیدی محسوب نمی‌شود، بلکه یا حمل بر مورد دیگری می‌گردد یا از حجیت می‌افتد (نائینی، ۱۳۵۲ش، ج ۱، ص ۴۷۹؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۰). به تعبیر دیگر، قرینه متصل، «محدد دایره‌ی ظهور» است و قرینه منفصل، در مرتبه دوم، تنها می‌تواند این ظهور محدود را تقیید یا تخصیص ثانوی بدهد، نه این‌که آن را از اساس بسازد یا بشکند.

قاعده‌ی تقدیم‌أظهر بر ظاهر تنها زمانی معتبر است که اظهریت در مرحله‌ی دلالت تصدیقی و با قرائن و ملازمات همراه کلام شکل گرفته باشد؛ اظهریتی که صرفاً بر علم خارجی اتفاقی تکیه دارد حجیت ندارد. در موارد قرائن منفصل، چون وحدت سیاق و قرائن مقامی همراه کلام در دست نیست، اظهریت در تعارض میان دو ظهور، به‌سادگی باب متصل احراز نمی‌شود و نیازمند استظهار و قرائن افزوده است؛ از این‌رو تعمیم بی‌قید و شرط قواعد متصل به موارد منفصل، محل تأمل است. (جزایری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۱۳) حمل بر تقیه نیز نوعی جمع عرفی طولی است که تنها پس از ناتوانی جمع‌های نوعی (تقیید، تخصیص، حکومت) مطرح می‌شود؛ مانند مسئله‌ی طهارت و نجاست اهل کتاب که در صورت عدم امکان حمل روایات ظاهر در نجاست بر تنزه، روایات طهارت موافق عامه بر تقیه حمل می‌گردد. (صدر، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۷۵۲؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۴۴۹) در مواردی که بر یک عام چند مخصص وارد می‌شود، تعارض قرائن از حیث اتصال و انفصال رخ می‌دهد. اگر مخصص متصل باشد، ظهور عام از آغاز در همان مقام مخاطب محدود می‌شود و تعارضی با دیگر قرائن شکل نمی‌گیرد؛ زیرا قرینه‌ی متصل همواره مقدم است و ظهور عام را از ابتدا مقید می‌سازد. اما اگر مخصص‌ها منفصل باشند، عام در بدو صدور ظهور در عموم دارد و سپس با ورود مخصص‌های متعدد، تراحم میان قرائن منفصل پدید می‌آید. (مظفر، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۱۴۲-۱۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۱۰۲) در این حالت، اگر یکی از مخصص‌ها پیش از دیگری اعمال شود، بدون دلیل عقلایی «ترجیح بلا مرجح» خواهد بود. راه‌حل اصولی در این‌گونه موارد آن است که همه‌ی مخصص‌های منفصل در یک سطح لحاظ شوند و عام به هر یک تخصیص بخورد، مگر آنکه میان خود مخصص‌ها تعارضی مستقل شکل گیرد. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۰۹) در صورت تعارض میان مخصص‌ها، قاعده رجوع به عام به‌عنوان مرجع فوقانی مطرح می‌شود یا به مرجحات عقلایی و شرعی رجوع می‌گردد. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۳۰۳-۳۰۸) بدین‌سان، محور اتصال و انفصال نشان می‌دهد که تعارض قرائن در این سطح چگونه رقم می‌خورد و با چه ضابطه‌ای حل می‌شود. برآیند این تحلیل آن است که در تعارض دو قرینه متصل، تقدم با قرینه‌ای خواهد بود که ظهور اقوی و نقش بنیادی‌تری در ساختار کلام دارد؛ در تعارض دو قرینه منفصل، تقدم با قرینه‌ای است که دارای مرجح سندی یا دلالتی قوی‌تر باشد و در فقدان مرجح، نوبت به تخییر یا توقف و اصول عملی می‌رسد (عارفی پشی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۴۶۹) و در تعارض قرینه متصل و منفصل، اصل بر تقدم قرینه متصل است، زیرا از آغاز مانع انعقاد ظهور می‌شود، در حالی که قرینه منفصل تنها در مرتبه حجیت ظهور منعقد مداخله می‌کند. این نظام محور اتصال و انفصال را در فرآیند رفع تعارض قرائن منسجم می‌سازد و نسبت آن را با تحلیل ظهور و حجیت در اجتهاد اصولی روشن می‌کند.

۶- صور تعارض قرائن براساس وظایف معنایی قرینه

در سنخ‌شناسی قرائن به لحاظ وظیفه معنایی در کلام، پنج دسته اصلی قابل طرح است: قرائن صارفه، قرائن مفهمه، قرائن معینه، قرائن شخصی و قرائن نوعی. این تقسیم ناظر به نقشی است که هر قرینه در تغییر مسیر ظهور، رفع اجمال، تعیین معنا و تخصیص مخاطب ایفا می‌کند و ضابطه عام در این محور آن است که در فرض تعارض، قرینه‌ای مقدم می‌شود که ظهور قوی‌تر و نقش بنیادی‌تری در تعیین مراد جدی متکلم دارد.

۶-۱- تعارض میان قرائن صارفه، مفهمه و معینه

قرینه صارفه قرینه‌ای است که ذهن را از معنای ظاهر اولیه یا متبادر به معنای دیگری، خواه حقیقی ثانوی یا مجازی، منصرف می‌کند. قرینه مفهمه قرینه‌ای است که در موارد اشتراک یا اجمال، یکی از مصادیق یا جهات معنای مشترک را برجسته و قابل فهم می‌سازد، بی‌آن‌که لزوماً کل معنا را تعیین کند. قرینه معینه قرینه‌ای است که از میان چند معنای محتمل برای یک لفظ، معنای مراد را به‌طور مشخص و نهایی تعیین می‌کند. (موسوی قزوینی، ۱۳۷۱ق، ص ۴۰؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی و همکاران، ۱۳۸۹ش، ص ۶۳۱ و ۶۳۴) بر این اساس، قواعد تعارض میان این سه دسته چنین است: هرگاه قرینه‌ای لفظ را از معنای ظاهر اولیه به معنای دیگری منصرف کند و در کنار آن قرینه دیگری بخواهد یکی از چند معنای محتمل را معین سازد، تقدم با قرینه صارفه است؛ زیرا صارفه از آغاز مسیر فهم را از معنای نخستین منحرف می‌کند و موضوع کار معینه را جابه‌جا می‌سازد، در حالی که معینه تنها در فضای معنای انتخاب‌شده عمل می‌کند. اگر ابهام ناشی از اشتراک معنوی باشد و قرینه مفهمه یکی از مصادیق را برجسته کند، اما قرینه معینه معنای دیگری را به‌طور روشن تعیین کند، تقدم با معینه است؛ زیرا معینه در مرتبه‌ای بالاتر خود معنای مراد را مشخص می‌سازد، در حالی که مفهمه تنها یکی از وجوه ممکن را محتمل‌تر می‌کند و الزاماً مراد جدی را نشان نمی‌دهد. در تعارض میان قرینه صارفه که لفظ را از معنای ظاهر اولیه منصرف می‌کند و قرینه مفهمه که یکی از مصادیق معنای مشترک را برجسته می‌سازد، تقدم با صارفه است؛ زیرا تغییر مسیر از اصل معنای ظاهر به معنای دیگر تأثیر بنیادی‌تری در فهم دارد تا صرف تعیین یکی از مصادیق در درون همان معنای مشترک. برآیند این سه صورت آن است که در این سه‌گانه سلسله‌مراتب ترجیح چنین است: صارفه مقدم بر معینه و مفهمه، و معینه مقدم بر مفهمه، مادام که ظهور هر یک در حد متعارف و مستقر باشد. (موسوی قزوینی، ۱۳۷۱ق، ص ۶۲ و ۱۹۴؛ امامی خوانساری، ۱۳۵۲ش، ص ۶۹۴؛ جابلقی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۸؛ رشتی، بی تا، ص ۴۱۰؛ داماد، بی تا، ص ۱۸۲)

۶-۲- تعارض میان قرینه شخصی و قرینه نوعی

قرینه شخصی قرینه‌ای است که به وضعیت، سابقه یا خصوصیت مخاطب یا مقام خاصی مربوط می‌شود، مانند دانسته‌های پیشینی یک شاگرد از استاد خود یا اشاره‌ای خصوصی که فقط مخاطب معین آن را می‌فهمد. قرینه نوعی قرینه‌ای است که نزد عموم عقلا و در بنای عرف عام به صورت یک قاعده نوعی در فهم کلام پذیرفته شده است، مانند حمل امر بر وجوب در مقام بعث، حمل نهی بر حرمت در مقام زجر یا انصرافات زبانی مستقر. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۹؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی و همکاران، ۱۳۸۹ش، ص ۶۳۱ و ۶۳۴؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳) در مقام تعارض میان این دو قرینه، اصل مسلم آن است که قرینه شخصی محرز بر قرینه نوعی مقدم می‌باشد؛ زیرا نصب یا تصریح متکلم در تعیین مراد، حجیت مستقیم دارد و ظهور نوعی را کنار می‌زند. با این حال، باید میان اقسام قرینه شخصی تفصیل داد. اگر قرینه شخصی صرفاً در ذهن مخاطب خاص وجود داشته و از سوی متکلم به‌طور صریح بیان نشده باشد، چنین قرینه‌ای در مقام استظهار

نوعی اعتباری ندارد و تنها در دایره ذهن همان مخاطب معتبر است. در این فرض، بنای عقلاء و فهم عرف عام بر اساس قرینه نوعی مقدم خواهد بود و مراد جدی متکلم از طریق ظهور نوعی کشف می‌گردد. اما در صورتی که قرینه شخصی محرز باشد، مانند دلیل حاکم یا هر نشانه‌ای که متکلم آن را برای تعیین مراد نصب کرده است، این قرینه بر قرینه نوعی مقدم خواهد بود؛ زیرا در اینجا حجیت قرینه شخصی به واسطه نصب یا تصریح متکلم تحقق یافته و ظهور نوعی را کنار می‌زند. استثناء آن است که متکلم پس از صدور کلام، به‌طور روشن و قطعی تصریح کند که مرادش معنای خاصی بوده است؛ مانند آن که بگوید: «مرادم از این جمله فلان معنا بود». در چنین حالتی، این تصریح شخصی حجیت مستقیم دارد و بر هرگونه ظهور نوعی مقدم خواهد بود؛ زیرا دیگر با احتمال ذهنی مواجه نیستیم، بلکه با بیان صریح و جدید متکلم روبه‌رو هستیم که به‌طور قاطع مراد جدی او را آشکار می‌سازد. بنابراین، قاعده کلی در اصول آن است که قرینه شخصی محرز بر قرینه نوعی مقدم است؛ اما در فرض غیرمحرز بودن قرینه شخصی، قرینه نوعی اعتبار بالاتری دارد و فهم عرفی بر آن مبتنی خواهد بود. در تعارض بین قرائن شخصی، قرینه‌ای مقدم می‌شود که به مقام مخاطب نزدیک‌تر و از نظر عرف اقوی باشد؛ و در تعارض بین قرائن نوعی، قرینه‌ای مقدم می‌شود که ظهور قوی‌تر دارد، مانند تقدیم خاص بر عام یا انصراف مستقر بر اطلاق. (صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۱۹ و ص ۱۶۸؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳)

بنابراین، در میان قرائن صارفه، معینه و مفهمه، سلسله‌مراتب ترجیح چنین است که قرینه صارفه بر قرینه معینه مقدم می‌شود و قرینه معینه بر قرینه مفهمه؛ به این معنا که منصرف‌کننده اصل معنا بر تعیین‌کننده معنا ترجیح دارد و تعیین‌کننده معنا بر مفهمه صرف مقدم است. در تعارض میان قرائن شخصی و نوعی، اصل بر تقدیم قرینه شخصی محرز است؛ زیرا نصب یا تصریح متکلم حجیت مستقیم دارد و ظهور نوعی را کنار می‌زند. اما اگر قرینه شخصی صرفاً غیرمحرز و ذهنی باشد، در این فرض فهم عقلانی و قرینه نوعی مقدم خواهد بود. در صورتی که متکلم پس از صدور کلام به‌طور قطعی تصریح کند که مرادش معنای خاصی بوده است، این بیان جدید و صریح بر هرگونه ظهور نوعی حاکم خواهد بود. همچنین، در تعارض درون هر دسته از قرائن، معیار نهایی قوت ظهور و نزدیکی بیشتر به مقام مخاطب و مراد جدی متکلم خواهد بود.

۷- صور تعارض قرائن براساس کاربست فقهی (زمینه ای/مکمل)

تقسیم قرائن به «زمینه‌ای» و «مکمل» صرفاً یک تقسیم جدید در عرض محورهای پیشین نیست، بلکه چارچوبی کاربردی است که فقیه را در مقام استنباط یاری می‌کند تا بداند هر قرینه در کدام مرحله از فرآیند اجتهاد نقش ایفا می‌کند و در صورت تعارض، کدام قرینه در کدام مرتبه قرار دارد. این تقسیم ناظر به مرحله و نقشی است که هر قرینه در فرآیند استظهار و اجتهاد ایفا می‌کند؛ آیا در خود لحظه صدور کلام و شکل‌گیری ظهور اولیه حضور دارد یا در مرحله پسینی تحلیل و جمع میان ادله فعال می‌شود.

قرائن زمینه‌ای آن دسته از قرائنی‌اند که در زمان صدور کلام و در ساختار زبانی و مقامی آن به‌گونه‌ای حضور دارند که بدون لحاظ آن‌ها، ظهور ابتدایی و تصدیقی کلام اصلاً منعقد نمی‌شود. این قرائن یا ذاتاً دارای حجیت‌اند یا چنان در تار و پود لفظ و ترکیب جمله تنیده شده‌اند که عرف، ظهور را از آغاز با لحاظ آن‌ها می‌فهمد. کارکرد اصلی قرائن زمینه‌ای معمولاً تعیین، تقیید یا تصریف معناست و غالباً از سنخ قرائن لفظی یا غیرلفظی پیشینی به‌شمار می‌آیند. برای شناسایی این قرائن از منابع لغوی و حدیثی مانند غریب‌الحديث و مفردات و نیز گزارش‌های شأن نزول و اسباب ورود استفاده می‌شود. از مهم‌ترین مصادیق قرائن زمینه‌ای می‌توان به قرائن لفظی مانند سیاق، مقابله، قرائن صارفه، معینه و

مفهمه، سؤال راوی در هنگام صدور، غلبه استعمالی و قرائن شخصی مقارن با تخاطب و نیز قرائن غیرلفظی پیشینی مانند قرائن مقامیه در مقام بیان یا انداز و تبشیر، قرائن حالیه مربوط به وضعیت متکلم و مخاطب در لحظه صدور، قرائن ارتکازی نوعی مخاطبان در زمان صدور، قرائن عرفی مقارن با تخاطب، قرائن حسی مربوط به شرایط عینی و محسوس احاطه‌کننده صدور و برخی قرائن شرعی که در همان بافت صدور و تفسیر اولیه کلام نقش مستقیم دارند اشاره کرد (بصری، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۳۴۲؛ مظفر، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ص ۲۵۰؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۲۹۲؛ انصاری، ۱۴۲۸ق: ج ۱، ص ۲۳۴). این قرائن غالباً از سنخ قرائن متصل، لفظی، قطعی یا ظن معتبر پیشینی و صارفه، معینه یا مفهمه هستند.

در مقابل، قرائن مکمل آن دسته از قرائنی‌اند که در مرحله پسینی اجتهاد و در تعامل با ادله اصلی فعال می‌شوند. این قرائن غالباً خودشان در لحظه صدور یک نص خاص جزئی از ساختار آن کلام نیستند، بلکه در مقام رفع اجمال و ابهام، حل تعارض یا تراحم میان ادله، ترجیح یک ظهور بر ظهور دیگر یا تبیین مذاق شارع و جهت کلی تشریع به‌کار گرفته می‌شوند. این قرائن معمولاً فاقد حجیت مستقل در عرض کتاب و سنت‌اند، اما از سوی شارع یا عقلاء به‌عنوان ابزار تفسیر و ترجیح امضا شده‌اند. از مهم‌ترین مصادیق قرائن مکمل می‌توان شهرت فتوایی، مذاق شارع، سیره متشرعه به‌ویژه اگر مستند به عصر معصوم باشد، ارتکاز عقلایی در مقام عمل، مناسبات حکم و موضوع، عرف تفسیری و فهم تاریخی مفسران و فقها و نیز در مقام ترجیح برخی قرائن لَبّی مانند اجماع، قرائن مقامیه و حالیه منفصل، قرائن تفسیری منفصل، برخی قرائن ظنی معتبر که در مقام ترجیح یا تفسیر به‌کار می‌روند و اشباه و نظائر آن‌ها را برشمرد (صدر، ۱۴۱۷ق: ج ۷، ص ۱۷۳؛ رشتی، بی تا، ص ۱۰۸؛ نائینی، ۱۳۵۲ش: ج ۱، ص ۱۶۶). این قرائن غالباً از سنخ قرائن منفصل، غیرلفظی (مانند شهرت فتوایی، مذاق شارع، سیره متشرعه) و ظنی معتبر پسینی هستند.

این بخش نقش نهایی و اتصال‌دهنده را ایفا می‌کند؛ زیرا همه‌ی محورها - از حیث منشأ (شرعی، عقلی، عرفی، حسی)، هیأت (لفظی و غیرلفظی)، اتصال و انفصال، قطعی و ظنی، و وظایف معنایی - در اینجا به نقطه‌ی برخورد می‌رسند. فقیه باید در مقام استظهار، همه‌ی این لایه‌ها را در دو سطح اصلی قرائن زمینه‌ای و قرائن مکمل گردآورد و بر اساس آن‌ها به تحلیل نهایی برسد. در این چارچوب، قرائن زمینه‌ای به‌عنوان عناصر مقارن با صدور کلام، ظهور ابتدایی را شکل می‌دهند و قرائن مکمل در مرحله‌ی پسینی اجتهاد برای رفع اجمال، ترجیح یا تبیین مذاق شارع به‌کار گرفته می‌شوند. اصل کلی آن است که در تعارض، قرینه‌ای مقدم می‌شود که ظهور قوی‌تر و پیوند محکم‌تری با مقام تخاطب یا مراد شارع داشته باشد. اگر هیچ‌گونه جمع عرفی یا ترجیح روشن میان قرائن ممکن نبود، نص در آن بخش مجمل خواهد شد و ظهور از حجیت می‌افتد؛ در این حالت، وظیفه‌ی فقیه رجوع به اصول عملیه مانند برائت، احتیاط یا تخییر است. فقیه در مواجهه با یک نص شرعی، ابتدا باید قرائن زمینه‌ای را شناسایی کند؛ زیرا این قرائن ظهور ابتدایی را شکل می‌دهند. سپس در صورت وجود تعارض یا ابهام، به قرائن مکمل رجوع می‌کند تا ظهور را ترجیح دهد یا اجمال را رفع کند. این تفکیک مانع از آن می‌شود که فقیه در مرحله نخست، قرائن پسینی (مانند شهرت فتوایی) را بر قرائن متنی (مانند سیاق) مقدم دارد.

جدول ۱. نسبت با محورهای پیشین و ضوابط رفع تعارض در این مرحله

محور پیشین	قرائن زمینه ای	قرائن مکمل
به لحاظ منشأ	شرعی (آیه توبه، روایات نهی) + عرفی (اجتناب متشرعه)	شرعی (آیه مائده، روایات صحیح) + عقلی (رفع حرج)
به لحاظ قدرت تأثیر	ظن معتبر پیشینی	ظنی معتبر پسینی (با سند اقوی)
به لحاظ هیأت	لفظی و غیرلفظی پیشینی لفظی (نجس، نهی) + غیرلفظی (مقام عبادت)	غیرلفظی پسینی (ارتکاز، مذاق) لفظی (حل، لا بأس) + غیرلفظی (مقام تسهیل)
به لحاظ اتصال و انفصال	متصل (سیاق آیه) + منفصل (روایات)	متصل (سیاق آیه) + منفصل (روایات)
به لحاظ وظایف معنایی	صارفه (نجس) + نوعی پیشینی (عرف متشرعه)	صارفه (حل) + نوعی (ارتکاز طهارت)

جدول ۲. تشخیص نوع تعارض

سوال	پاسخ
تعارض مستقر یا غیر مستقر؟	غیرمستقر (قابل جمع عرفی)
تعارض بین منشأ یا درون منشأ؟	درون منشأ (هر دو شرعی)
تعارض متصل یا منفصل؟	منفصل (آیات و روایات مستقل)

ضوابط رفع تعارض در این محور، همان ضوابطی است که در محورهای پیشین بیان شد و در الگوریتم بخش ۸ به صورت مرحله‌ای تنظیم گردیده است:

در تعارض دو زمینه‌ای ← رجوع به ظهور اقوی

توضیح: اگر دو قرینه زمینه‌ای با هم تراحم کنند، عرف همیشه آن قرینه‌ای را مقدم می‌دارد که ظهورش روشن‌تر و قوی‌تر است. مثال: در جمله «أكرم العلماء» و «بلافاصله لا تكرم الفساق»، سیاق عام و قید خاص با هم می‌آیند. عرف ظهور خاص «فساق» را اقوی می‌داند و عام را بر آن حمل می‌کند. مثال دیگر: اگر در روایتی، صدر خطاب ظهور در عموم داشته باشد و ذیل همان خطاب قرینه بر تخصیص باشد، عرف ظهور ذیل را اقوی دانسته و صدر را بر آن حمل می‌کند؛ زیرا ذیل در مقام تفسیر صدر است.

در تعارض دو مکمل ← رجوع به مرجحات شرعی و عقلایی

توضیح: اگر دو قرینه مکمل با هم تعارض کنند، باید به مرجحات سندی و عقلایی رجوع کرد؛ یعنی آن قرینه‌ای مقدم است که پشتوانه‌ی شرعی یا عقلایی قوی‌تر دارد. مثال: اگر شهرت فتوایی با اجماع لَبّی تعارض کند، اجماع مقدم است چون کاشفیت بیشتری از رأی معصوم دارد.

در تعارض زمینه‌ای و مکمل ← تقدیم زمینه‌ای مگر با کاشف قطعی

توضیح: اما اگر قرینه مکمل از نوع کاشف قطعی باشد (مثل اجماع لَبّی یا سیره متشرعه مستند به عصر معصوم)، می‌تواند بر زمینه‌ای مقدم شود. مثال: اگر سیاق آیه ظهور در وجوب داشته باشد، اما سیره متشرعه مستند به عصر معصوم بر استحباب دلالت کند، سیره مقدم می‌شود؛ زیرا کاشفیت قوی‌تری از مراد شارع دارد.

تقسیم قرائن به زمینه‌ای و مکمل، نقطه اتصال همه محورهای پنج‌گانه پیشین است و چارچوبی عملی برای فقیه فراهم می‌آورد تا در مقام استنباط، بدانند هر قرینه در کدام مرتبه از فرآیند اجتهاد قرار دارد و در صورت تعارض، کدام قرینه بر دیگری مقدم است. این تقسیم، مقدمه‌ای برای ورود به الگوریتم نظام‌مندسازی رفع تعارض قرائن بخش بعدی است که در آن، همه محورها در یک نمودار جریان منسجم گرد هم می‌آیند.

۷-۱- نمونه سنجی جامع در رفع تعارض قرائن زمینه‌ای و مکمل

مسئله‌ی طهارت یا نجاست اهل کتاب از مباحث مهم و پرچالش فقه امامیه است. در طول تاریخ، فقها دو دیدگاه اصلی داشته‌اند: نظریه نجاست: استناد به آیه‌ی توبه ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ (توبه: ۲۸) و برخی روایات نهی از مؤاکله و مصافحه، همراه با شهرت فتوایی متأخر. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۴۱-۴۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۶۳ و ۲۶۴؛ ج ۲، ص ۴۵۳ و ۴۵۰؛ ج ۳، ص ۱۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۳؛ مختاری مازندرانی، ۱۳۹۶ش، ج ۱، ص ۸۲؛ حسینی طهرانی، ۱۳۹۵-۱۴۳۸، ج ۱، صص ۱۴۳-۱۴۵) نظریه طهارت: استناد به آیه‌ی مائده ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ﴾ (مائده: ۵) و روایات متعدد با تعبیر «لا بأس»، همراه با سیره مشرعه در تعامل عادی با اهل کتاب. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۶۳ و ۲۶۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۳۹۹ و ج ۲، ص ۳۶۱ و ۳۶۲؛ لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۰؛ قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۲۶۵؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۹-۵۲) این مسئله به دلیل تعدد قرائن شرعی، عرفی و ارتکازی و نیز اختلاف در فهم سیاق آیات و روایات، نمونه‌ای مناسب برای نشان دادن کارکرد چارچوب «زمینه‌ای/مکمل» و الگوریتم رفع تعارض است.

نقطه‌ی اصلی تعارض فقیه در مقام استنباط با دو دسته قرینه مواجه است:

قرائن زمینه‌ای شرعی (آیات):

آیه توبه: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ ← ظهور در نجاست.

آیه مائده: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ﴾ ← ظهور در طهارت.

قرائن مکمل (روایات و سیره):

روایات نهی از سؤر و مصافحه ← تقویت نظریه نجاست.

روایات «لا بأس» در تعامل ← تقویت نظریه طهارت. شهرت فتوایی بر نجاست. سیره مشرعه بر تعامل عادی و طهارت.

جدول ۳. نمونه سنجی جامع در رفع تعارض قرائن زمینه‌ای و مکمل

نوع تعارض	قرائن نظریه نجاست	قرائن نظریه طهارت	ضابطه رفع تعارض
زمینه‌ای (آیات)	آیه ۲۸ توبه: ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾	آیه ۵ مائده: ﴿وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ﴾ (ظهور در طهارت به دلالت التزامی جواز اکل)	جمع عرفی (حکومت یا ورود): حمل آیه توبه بر مشرکان غیر اهل کتاب؛ آیه مائده (مدنی و متأخر) خاص اهل کتاب است و آیه توبه ناظر به مشرکان؛ موضوعاً جدا می‌شوند یا آیه طعام حاکم بر ظهور آیه نجاست ذاتی همه کفار)
مکمل (روایات)	روایات نهی از سؤر و مصافحه	روایات مجوزه صحیح‌السند با تعبیر «لا بأس» در مؤاکله و مصافحه	ترجیح (اقوائت ظهور و سند): روایات طهارت از حیث سند «اصح» و از حیث دلالت «نص» هستند؛ لذا روایات نهی بر کراهت یا نجاسات عرضی حمل می‌شوند.

مکمل	شهرت فتوایی: شهرت فتوایی	سیره و مذاق شارع: سیره متشرعه	تقدیم کاشف قطعی بر ظنی: سیره متشرعه متصل به عصر معصوم
(شهرت و متأخرین بر نجاست اهل کتاب.	(تعامل عادی) و مذاق شارع (شریعت	(کاشف قوی تر) بر شهرت فتوایی مدرکی (ظن ضعیف تر) مقدم است.	سیره)
(ظن غیرمعتبر یا ضعیف).	سهله و نفی حرج در معاشرت).		
نتیجه نهایی	مرجوح (حمل بر کراهت یا راجح (فتوا به طهارت)	تثبیت نظریه طهارت: به دلیل انسجام بیشتر میان قرائن زمینه‌ای (آیات)	و مکمل (سیره و روایات صحیح).
تقیه)			

در مقام جمع میان آیات، آیه‌ی توبه بر مشرکان غیر اهل کتاب حمل می‌گردد و بدین‌سان از دلالت آن بر نجاست اهل کتاب رفع ید می‌شود. در مرحله‌ی روایات نیز، روایات دال بر طهارت به دلیل قوت سند و وضوح دلالت بر روایات نهی ترجیح داده می‌شوند. افزون بر این، سیره‌ی متشرعه مستند به عصر معصوم بر شهرت مدرکی فقهی مقدم دانسته می‌شود؛ زیرا کاشفیت بیشتری از رأی معصوم دارد. برآیند این تحلیل آن است که نظریه‌ی طهارت اهل کتاب به‌عنوان دیدگاه راجح تثبیت می‌شود.

۸- الگوریتم نظام مندسازی رفع تعارض قرائن

نظام‌مندسازی رفع تعارض قرائن بر پایه مجموعه‌ای از معیارهای عقلایی و شرعی بنا شده است و هدف آن ایجاد سلسله‌مراتب روشن در مواجهه با تراحم قرائن لفظی، حالی، مقامیه، عقلی، عرفی و حسی است. در این چارچوب، نخست باید میان تعارض غیر مستقر و مستقر تفکیک کرد؛ تعارض غیر مستقر همان تنافی بدوی است که با جمع عرفی و اعمال قرائن متصل و منفصل قابل رفع است و به مرحله حجیت سرایت نمی‌کند، اما هنگامی که جمع عرفی ممکن نباشد و تنافی به دلیل حجیت برسد، تعارض مستقر رخ می‌دهد و قواعد ترجیح یا تخییر جاری می‌شود. بر اساس اصل مرتبه حجیت، قرینه قطعی همواره بر قرینه ظنی مقدم است و اگر قرینه شرعی یا عقلی به صورت قطعی دلالت کند، بر هر نوع قرینه ظنی دیگر ترجیح دارد؛ تعارض واقعی میان عقل قطعی و شرع قطعی محال است و در صورت مشاهده چنین وضعی باید به خطا در تشخیص موضوع، نسخ یا اجمال بازگشت. در تعارض قرائن ظنی، ظهوری که از نظر عرفی و عقلایی قوی‌تر و نزدیک‌تر به مقام بیان باشد مقدم می‌شود و این اصل در قالب حمل ظاهر بر أظهر یا تقدیم نص بر ظاهر تجلی می‌یابد و نشان می‌دهد که درجه وضوح و کشف قرینه ملاک اصلی در ترجیح است. همچنین در تعارض قرائن ظنی، مرجحات سندی، دلالتی و عقلایی نقش تعیین‌کننده دارند؛ مانند عرف مستقر، سیره عقلاء، موافقت با کتاب و مخالفت با عامه یا شهرت فتوایی که می‌توانند مسیر ترجیح را روشن سازند. افزون بر این، منشأ قرینه (شرعی، عقلی، عرفی، حسی) نیز در ترجیح دخالت دارد؛ در تعارض دو قرینه ظنی از منشأهای مختلف، قرینه‌ای مقدم می‌شود که پشتوانه شرعی یا عقلی قوی‌تر و ارتکاز عقلایی مستقرتر داشته باشد، چنان‌که در محور منشأ بیان شد. از حیث نسبت با ذوالقرینه، قرینه متصل بر قرینه منفصل مقدم است؛ زیرا در همان مقام مخاطب ظهور را شکل می‌دهد و مانع انعقاد ظهور تصدیقی در جهت خاص می‌شود، در حالی که قرینه منفصل تنها زمانی به کار گرفته می‌شود که امکان جمع عرفی با قرائن متصل وجود نداشته باشد و در این حالت حجیت ظهور منعقد را از بین می‌برد. در نهایت، اصل کاربست فقهی نیز نقش مهمی دارد؛ در تعارض میان قرینه زمینه‌ای و مکمل، زمینه‌ای مقدم است مگر آنکه مکمل کاشفیت قطعی داشته باشد، در تعارض دو مکمل پشتوانه کشف قوی‌تر (شرعی یا عقلایی) ملاک ترجیح است و در تعارض دو زمینه‌ای ظهوری که اقوی و پیوند محکم‌تری با مقام بیان دارد مقدم خواهد بود. برآیند این مبانی آن است که نظام ترجیح قرائن نه تنها بر مراتب حجیت و درجات ظهور استوار است، بلکه به مرجحات عقلایی و شرعی، وضعیت اتصال یا انفصال قرائن، نسبت زمینه‌ای و مکمل، منشأ

قرائن و نیز تفکیک میان تعارض مستقر و غیر مستقر توجه دارد و بدین سان چارچوبی منسجم برای رفع تعارض قرائن و نظام‌مندسازی فرآیند ترجیح در مقام استنباط و تحلیل علمی فراهم می‌آورد.

نمودار جریان نظام‌مندسازی رفع تعارض قرائن به شرح ذیل است:

مرحله مقدماتی: تشخیص و طبقه‌بندی

← منشأ هر قرینه چیست؟ (شرعی/عقلی/عرفی/حسی)

← هیأت هر قرینه چیست؟ (لفظی/غیرلفظی)

← نسبت با ذوالقرینه چیست؟ (متصل/منفصل)

← درجه تأثیر قرائن چگونه است؟ (قطعی/ظنی معتبر/ظنی غیرمعتبر)

← وظیفه معنایی آن در متن چیست؟ (صارفه/معینه/مفهمه/شخصی/نوعی)

← کاربست فقهی دارد؟ (زمینه‌ای/مکمل)

مرحله ۱: غربال‌گری اتصال و انفصال

هدف: آیا اصلاً تعارضی شکل گرفته است؟

آیا قرینه متصل است؟ (مانند سیاق، قید متصل و...) بله: ← انحلال تعارض: قرینه متصل مانع از شکل‌گیری ظهور در دلیل مقابل می‌شود (تخصصاً از بحث تعارض خارج است). ← پایان.

خیر (منفصل است): ← ظهور در هر دو دلیل منعقد شده و تشکیل تعارض بدوی ← ورود به مرحله ۲.

مرحله ۲: سنجش مراتب حجیت قطع/ظن

هدف: آیا طرفین شایستگی معارضه دارند

← آیا یکی قطعی و دیگری ظنی است؟ ← تقدیم قطعی (قرینه قطعی بر ظنی «ورود» دارد و موضوع حجیت آن را از بین می‌برد. مگر ظنی معتبر تأویل شود).

← آیا هر دو قطعی هستند؟ ← توقف: تعارض واقعی محال است (بررسی مجدد برای خطای در فهم یا نسخ).

← آیا هر دو ظنی غیرمعتبرند؟ ← تساقط: هر دو دور ریخته می‌شوند (خروج از بحث).

← آیا هر دو ظنی معتبرند؟ (مثل دو خبر ثقه یا دو ظهور عام و خاص منفصل) ← ورود به مرحله ۳.

مرحله ۳: امکان جمع عرفی

هدف: آیا می‌توان هر دو را حفظ کرد؟

آیا جمع عرفی امکان دارد؟ (تخصیص-تقیید-حکومت-حمل به موارد مختلف)

← اگر بله: تعارض غیر مستقر ← حل با جمع عرفی و حفظ هر دو ظهور ← حل تعارض و حفظ حجیت هر دو دلیل (یکی مفسر دیگری می‌شود) ← پایان

← اگر خیر (تنافی کامل و تباین): تعارض مستقر ← ورود به مرحله ۴

مرحله ۴: اعمال مرجحات

هدف: کدام یک قوی تر است؟

← مرجحات سندی: عدل، اوثق، أقدم، شهرت روایی

← مرجحات دلالتی: أظهر بر ظاهر، نص بر ظاهر، موافقت کتاب، مخالفت عامه، اضبطیت متن، شهرت فتوایی

← مرجحات مقامی/ارتکازی/لبی: موافقت با ارتکاز قطعی عقلاء - اقریبیت به مقام تخاطب، مذاق شارع، سیره متشرعه مستند به عصر معصوم

← اگر مرجح یافت شد ← ترجیح قرینه راجح ← پایان

← اگر مرجح یافت نشد ← انتقال به مرحله ۵

مرحله ۵: کاربست فقهی (نقطه اتصال نهایی محورها)

هدف: نوآوری مقاله به مثابه تحلیل ماهیت قرائن در بن‌بست‌ها

← تعارض زمینه‌ای با مکمل؟ ← تقدیم زمینه‌ای؛ مگر آن‌که قرینه مکمل از نوع کاشف قطعی یا دارای پشتوانه شرعی هم‌سنگ (مانند

اجماع لبی یا سیره متشرعه مستند) باشد که در این صورت مقدم می‌شود.

← تعارض دو زمینه‌ای؟ ← تقدم قرینه دارای ظهور اقوی و پیوند محکم‌تر با مقام تخاطب و ساختار کلام

← تعارض دو مکمل؟ ← تقدیم قرینه‌ای که پشتوانه کشف، یا مستند شرعی یا عقلایی قوی‌تر (مانند اجماع لبی بر شهرت فتوایی، سیره

مستند بر مذاق استنباطی).

خروجی نهایی:

← یا کشف حکم (از طریق جمع یا ترجیح).

← یا اجمال و حیرت ← رجوع به اصول عملیه بر حسب مورد (برائت، احتیاط، تخییر).

اگر با همه این مراحل، همچنان تعارض در مقام حجیت حل نشد ← حکم به اجمال در آن بخش از نص، سقوط ظهور از حجیت اجمال

← رجوع به اصول عملیه مناسب (استصحاب/برائت/احتیاط/تخییر) بر حسب مورد.

جدول ۴. تطبیق با نمونه سنجی نظریه نجاست/طهارت اهل کتاب

مرحله	اقدام	نتیجه
مرحله ۱: اتصال و انفصال	آیات و روایات نسبت به هم منفصل هستند.	عبور به مرحله دوم ← تعارض غیرمستقر
مرحله ۲: سنجش اعتبار	آیا قطعی‌اند؟ خیر (ظهورات ظنی‌اند). آیا معتبرند؟ بله (آیات و روایات صحیح).	عبور به مرحله ۳
مرحله ۳: جمع عرفی	آیا جمع ممکن است؟ بله، حمل آیه نجاست بر مشرکین (غیر اهل کتاب) یا نجاست عرضی.	حل تعارض (غیرمستقر).
مرحله ۴: مرجحات	(اگر جمع را نپذیریم): روایات طهارت موافق کتاب (آیه مائده) و مخالف عامه هستند.	ترجیح نظریه طهارت
مرحله ۵: کاربست فقهی	قرائن زمینه‌ای (آیات) با قرائن مکمل (سیره) هم‌سویی دارند.	تأیید و تثبیت نهایی طهارت (ترجیح)

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که قرائن در فرآیند استظهار و اجتهاد نه به‌صورت پراکنده، بلکه در قالب یک ساختار سلسله‌مراتبی قابل

سامان‌دهی‌اند و تنها در پرتو چنین نظامی می‌توان از ترجیحات شخصی فاصله گرفت و به قواعد علمی و ضابطه‌مند دست یافت. بررسی‌ها

آشکار ساخت که از حیث منشأ، قرائن شرعی و عقلی در مرتبه‌ای بالاتر از عرفی و حسی قرار دارند و عرف و حس بیشتر ابزار فهم شرع و عقل‌اند؛ در محور قدرت تأثیرگذاری، قطع بر ظن ترجیح دارد؛ در محور هیأت، معیار نهایی اقوائیت ظهور و اقربیت به مقام تخطاب است؛ در محور اتصال و انفصال، قرینه متصل مقدم است؛ در محور وظیفه معنایی، ترجیح میان صارفه، معینه و مفهمه و نیز میان قرائن شخصی و نوعی بر اساس ظهور اقوی تنظیم می‌شود؛ و در محور کاربست فقهی، قرائن زمینه‌ای بر مکمل مقدم‌اند مگر آنکه مکمل کاشفیت قطعی داشته باشد. بر پایه این تحلیل‌ها، مبانی نظام‌مندی رفع تعارض قرائن در سه سطح خلاصه می‌شود: در سطح نظری، اصولی چون تقدم قطع بر ظن، عدم تعارض واقعی در قطع‌ها و معیار اقوائیت ظهور؛ در سطح روشی، تفکیک منشأ و هیأت قرائن، اتصال و انفصال، وظیفه معنایی و کاربست فقهی؛ و در سطح عملی، تلاش برای جمع عرفی در تعارض غیرمستقر و در صورت عدم امکان، رجوع به مرجحات و نهایتاً اصول عملیه. نتیجه کلی آن است که رفع تعارض در قرائن تنها با یک محور یا یک قاعده ممکن نیست، بلکه نیازمند نظامی چندلایه است که مبانی نظری، روشی و عملی را هماهنگ سازد. سنخ‌شناسی شش محوری قرائن (منشأ، قدرت اثر، هیأت، اتصال/انفصال، وظیفه معنایی، کاربست) با قرائن متنی و لَبّی سازگار است و می‌تواند به صورت شبکه‌ای در فرآیند استظهار مدل‌سازی شود. تمایز قرائن زمینه‌ای و مکمل نقطه اتصال محورهاست و از سرایت تعارض به کل شبکه جلوگیری می‌کند؛ زیرا قرائن زمینه‌ای نقش «محدد ظهور» و قرائن مکمل نقش «متمم حجیت» را دارند. الگوریتم پیشنهادی نیز با نمایش گام‌به‌گام تصمیم‌گیری و ذکر مرجحات، مسیر استدلال فقیه را قابل اعتبارسنجی می‌سازد. مطالعه‌ی موردی طهارت اهل کتاب نشان داد که این چارچوب توانایی حل تعارض‌های شرعی-عرفی تا سطح صدور حکم عملی را دارد و از ارتکاز شخصی فراتر می‌رود. بدین‌سان، نظام‌مندسازی رفع تعارض قرائن علاوه بر انسجام مباحث اصولی، چارچوبی روشن برای استنباط فقهی و ترجیح میان ادله فراهم می‌آورد و اعتماد به فرآیند اجتهاد را ارتقا می‌دهد.

فهرست منابع

قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۷ق). فوائد الأصول. تهران: وزارت ارشاد، چاپ اول.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: موسسه آل‌البیت(ع)، چاپ اول.
- آشتیانی، محمود (بی‌تا). حاشیة علی درر الفوائد. قم: نشر مؤلف، چاپ اول.
- آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۴۲۹ق). بحر الفوائد فی شرح الفرائد. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی، ۸ جلدی.
- ابن حاجب، عثمان بن عمر (۱۴۰۶ق). بیان المختصر: شرح مختصر ابن الحاجب. عربستان: مطبعة باقری.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دارالصادر.
- اراکي، محمدعلی (۱۳۷۵ش). أصول الفقه. قم: موسسه در راه حق، چاپ اول.
- امامی خوانساری، محمد (۱۳۵۲ش). تسدید القواعد فی حاشیة الفرائد. تهران: شیخ محمد قوانینی، چاپ اول.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ق). فرائد الأصول. قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ پنجم.
- انصاری، مرتضی (۱۴۲۶ق). الفوائد الأصولیة. تهران: نشر شمس تبریزی، چاپ اول.
- بدران، عبد القادر (۱۴۰۱ق). المدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ۱ ج. بیروت: مؤسسه الرسالة.
- بدری، تحسین (۱۴۲۸ق). معجم مفردات أصول الفقه المقارن. تهران: چاپ اول.

- بصری، ابوالحسن محمد بن علی (۱۴۰۳ق). المعتمد فی اصول الفقه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- تلمسانی، محمد بن احمد (۱۴۱۹ق). مفتاح الوصول إلى بناء الفروع على الأصول. تحقیق: محمدعلی فرکوس. مکه مکرمه: المكتبة المکیة، الطبعة الأولى.
- تهانوی، محمد علی (۱۹۹۶م). موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم (چاپ اول). بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.
- جابلقی، محمد شفیع (بی تا). القواعد الشریفة. قم: ناشر مؤلف، چاپ اول.
- جرجانی، علی بن محمد (۱۳۷۰ش). التعریفات. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- جزایری، محمدجعفر (۱۴۱۵ق). منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة. قم: موسسه دارالکتاب، چاپ چهارم.
- حسن، تمام (۱۹۷۳م). اللغة العربیة معناها و مبناها. قاهره: الهيئة المصریة العامة للكتاب، چاپ اول.
- حسن، خالد رمضان (۱۴۱۸ق). معجم أصول الفقه (چاپ اول). قاهره: مطبعة المدنی.
- حسینی شیرازی، محمد (۱۴۲۱ق). الوصائل إلى الرسائل. قم: موسسه عاشورا، چاپ دوم.
- حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۱۴ق). الرافد فی علم الأصول. قم: لیتوگرافی حمید، چاپ اول.
- حسینی طهرانی، محمد محسن (۱۳۹۵-۱۴۳۸). رساله طهارت انسان (ج ۱). تهران: مکتب وحی.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۱ق). فقه الشیعة (الاجتهاد و التقليد). قم: چاپخانه نوظهور، چاپ سوم.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الأصول (ج ۱ و ۲). قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی.
- خویی، سید ابو القاسم (۱۴۱۸ق). التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ۶ جلد. قم: تحت اشراف آقای لطفی، چاپ اول.
- داماد، صالح بن حسن. مهذب القوانين، ۱ ج. [بی نا]. (بی تا).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم، چاپ اول.
- رشتی، حبیب الله بن محمدعلی (بی تا). بدائع الأفکار. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چاپ اول.
- زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۳ق). البحر المحيط فی أصول الفقه. غردقه - کویت: دار الصفوة.
- شیرازی، موسی (بی تا). خارج اصول، ۲ ج. قم: انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر (ع)، چاپ اول.
- شیروانی، علی (۱۳۸۵ش). تحریر اصول فقه. قم: دارالعلم، چاپ دوم.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۵ق). دروس فی علم الأصول. بیروت: دارالمنتظر، چاپ اول.
- صدر، محمد باقر (۱۴۰۸ق). مباحث الأصول. قم: مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول.
- صدر، محمد باقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- صدرالشریعه، عیدالله بن مسعود (۱۴۱۶ق). التوضیح لمتن التنقیح. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- طباطبایی حکیم، محمدسعید (۱۴۱۴ق). المحکم فی أصول الفقه (ج ۴، چاپ اول). قم: موسسه المنار.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان). تهران: چاپ چهارم.
- عارفی پشی، علی (۱۳۷۴ش). البداية فی توضیح الکفایة. تهران: نشر نیایش، چاپ اول.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). المستصفی من علم الأصول. تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالشافی. بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولى.
- قمی، سید تقی طباطبایی (۱۴۲۶ق). مبانی منهاج الصالحین، ۱۰ جلد. قم: منشورات قلم الشرق، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱-۸). تهران: چاپ چهارم.

- لاری شیرازی، عبدالحسین (۱۴۱۸ق). التعلیقہ علی فرائد الأصول. قم: اللجنة العلمیة للمؤتمر، چاپ اول.
- لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۱۶ق). أجوبة السائلین. قم: دفتر حضرت آیت الله، چاپ اول.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). شرح الکافی - الأصول و الروضة. تهران: المكتبة الإسلامية، چاپ اول.
- مبارک، محمد بن عبدالعزيز (۱۴۲۶ق). القرائن عند الأصولیین. ریاض: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
- مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی و جمعی از محققان (۱۳۸۹ش). فرهنگ‌نامه اصول فقه (ج ۱). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- مروجی، علی (۱۴۱۰ق). تمهید الوسائل فی شرح الرسائل. قم: مکتب النشر الاسلامی، چاپ اول.
- مختاری مازندرانی، محمدحسین (۱۳۹۶ش). التنقیح الموجز فی بیان حکم أهل الكتاب (ج ۱). قم: مؤسسه العروة الوثقی.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵ش). أصول الفقه (۲ ج، چاپ پنجم). قم: انتشارات اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق). أنوار الأصول. قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (ع)، چاپ دوم.
- ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹ش). فرهنگ اصطلاحات اصول (ج ۱-۲). قم: عالمه.
- موسوی قزوینی، سید ابراهیم (۱۳۷۱ق). ضوابط الأصول. قم: چاپ اول.
- موسوی قزوینی، سید علی (۱۴۲۷ق). تعلیقہ علی معالم الأصول. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۱-۴۳). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۵۲ش). أجود التقریرات. تقریر: ابوالقاسم خوئی. قم: مطبعة العرفان، چاپ اول.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶ش). فوائد الأصول (ج ۱). قم: چاپ اول.
- نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۸ش). أنیس المجتهدین فی علم الأصول. قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ اول.
- یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۶ق) الف. التعارض. قم: موسسه انتشارات مدین، چاپ اول.
- یزدی، محمدکاظم (۱۴۲۶ق) ب. حاشیة فرائد الأصول. قم: دارالهدی، چاپ اول.